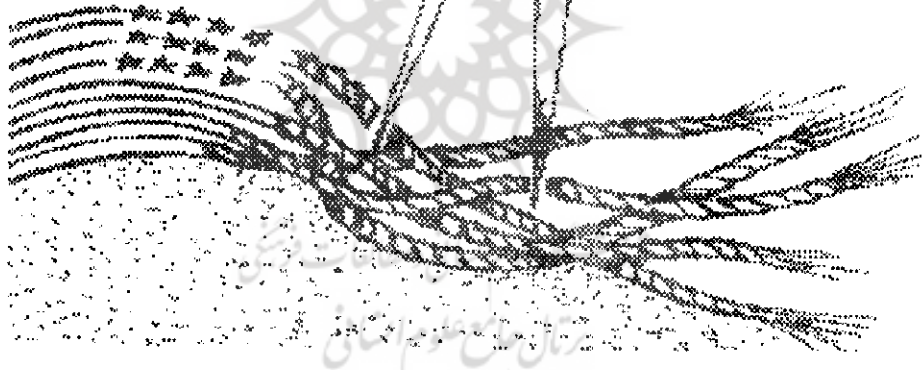


# تأثیر انقلاب اسلامی

## بر استراتژیهای آمریکا



□ ..... بدالله فضل‌اللهی

### ۱- تأثیر انقلاب اسلامی بر استراتژی کلان آمریکا

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان پدیده‌ای سیاسی و پویا، در چارچوب تئوری سیستمی به عنوان یک داده در سیستم بین‌المللی رسوخ کرد؛ ساختارهای آن را متأثر ساخت و ستانده‌های قابل تأمل و سازنده‌ای را موجب شد؛ از جمله تحول در ماهیت روابط بین‌الملل و دگرگونی در استراتژی آمریکا.



## تحول در کنش بین‌المللی امریکا

پس از پایان جنگ دوم جهانی و ظهور نظام دو قطبی به رهبری امریکا و شوروی، مناسبات و روابط دو ابرقدرت به صورت روابط متقابل آمیخته با همکاری و رقابت درآمد. نوسان روابط امریکا و شوروی بین رقابت و همکاری، که با اصطلاحات جنگ سرد و تنش‌زدایی مشخص می‌شود، تا سال ۱۹۸۰ سه دوره متمایز از هم را در روابط بین‌المللی به وجود آورد. دوره اول (۱۹۴۵-۱۹۶۹) به جنگ سرد اول معروف است و دو ابرقدرت بر سر مسائلی چون اروپای شرقی و سلاح‌های هسته‌ای در رقابت بودند. دوره دوم (۱۹۷۰-۱۹۷۹)، که دوره تنش‌زدایی نامیده می‌شود، دوره‌ای است که امریکا و شوروی، به علت پیشرفت سرسام‌آور سلاح‌های هسته‌ای و ترس از نابودی دو جانبه، تصمیم به همکاری و کنترل سلاح‌های هسته‌ای گرفتند تا از وقوع جنگ اتمی جلوگیری کنند. دوره سوم، که از سال ۱۹۷۹ با آغاز رقابت واشنگتن و مسکو در دو زمینه تولید سلاح‌های اتمی و گسترش نفوذ در جهان سوم شروع شد، به دومین جنگ سرد معروف است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، ملاحظه می‌شود که با پایان جنگ جهانی دوم نظام بین‌المللی به سوی یک بلوک بندی جدید دو قطبی نیرومند، که اساس آن توازن نظامی و به تبع آن توازن سیاسی بود، پیش رفت و اغلب کشورهای جهان به نحوی در یکی از این بلوک‌ها جای گرفتند. اما آنچه در این جا دارای اهمیت می‌نماید این است که با آغاز ظهور دو ابرقدرت امریکا و شوروی در صحنه بین‌الملل، جهان سوم یکی از مراکز اصلی رقابت شمرده شد. بر اساس نظریه امپریالیسم لنین و وابستگی جهان صنعتی به منابع اولیه کشورهای جهان سوم، این مناطق بهترین مکان ضربه زدن به کاپیتالیسم به رهبری امریکا به شمار می‌آمد. از سوی دیگر، واشنگتن، که جهان سوم را مانند مهره‌های بازی «دومینو» می‌دید و سقوط هر یک را سبب سقوط دیگری می‌دانست، از حرکت جدایی طلبانه کشورهای جهان سوم از مدار غرب، تحت عنوان سیاست جلوگیری از گسترش کمونیزم، جلوگیری کرد و در صورت خارج شدن کشوری، به هر وسیله ممکن، آن را به مدار خود بازگرداند. امریکا تا سال ۱۹۷۰، با مداخله نظامی مستقیم در جهان سوم،

انقلاب های ضد غربی را سرکوب کرد؛ ولی واشنگتن، بعد از شکست در ویتنام، نقش مقابله با خروج کشورهای جهان سوم از حیطه غرب را به ژاندارم های منطقه ای واگذار کرد. در منطقه خلیج فارس، شاه ایران عهده دار این وظیفه بود.

هر چند این سیاست تا اواسط دهه ۱۹۷۰م. سیاستی موفق به نظر می رسید؛ اما از این زمان به بعد، با بروز انقلاب هایی در جهان سوم، به یک سیاست شکست خورده تبدیل شد؛ برای مثال لائوس، کامبوج و موزامبیک با حمایت شوروی از مدار غرب خارج شدند و سپس یمن جنوبی و نیکاراگوئه زیر چتر شوروی درآمدند. با این همه، تحولات منطقه خلیج فارس ضربه های نهایی را بر پیکر تنش زدایی و استراتژی جهان سومی امریکا وارد آورد؛ در فوریه ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و این کشور از حیطه نفوذ غرب خارج شد. این در حالی بود که هیچ کدام از دو قدرت کنترلی بر تحولات ایران و تصمیم گیری رهبران سیاسی آن نداشتند.

از این رو، هر چند در دهه های ۷۰ و ۸۰ اروپای باختری، چین و ژاپن کم کم به قدرت های بالقوه و بالفعلی تبدیل شدند و انحصار مطلق دو ابر قدرت در امور بین المللی را کم رنگ کرده، محور واشنگتن - مسکو را برای تحلیل رویدادهای بین المللی نا کافی جلوه دادند؛ اما آنچه از همه مهم تر می نمود تحولات جهان سوم بود که نه در قالب به هم پیوسته قبلی (جنبش عدم تعهد) بلکه به صورت کنش های منفرد و مستقل نظام دو قطبی را در معرض تهدید قرار می داد. سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران، مسئله گروگان های سفارت امریکا در ایران و از همه مهم تر ادامه جنگ با عراق مواردی نبود که با سیاست قدرت های بزرگ منطبق باشد.<sup>(۲)</sup>

انقلاب اسلامی ایران تر سیاسی خود را در چار چوب ضدیت با غرب، به ویژه امریکا و به طور کلی امپریالیسم، آغاز کرد؛ به همین دلیل، با شروع انقلاب و تحقق حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷، بر جهان مسلم گردید که ایران نمی خواهد بیش از این در اردوگاه غرب باقی بماند. حرکت های تند ضد امریکایی مانند برچیدن پایگاه های شنود امریکا، اخراج مستشاران، اخراج تجار و سرمایه داران غربی از کشور و بسیاری از اقدامات دیگر حاکی از این واقعیت بود.



شوروی نیز، در عین حال که از برجیده شدن پایگاه استراتژیک امریکا از مرزهای جنوبی اش خرسند می نمود، نگران دو مسأله بود؛ نخست آن که، با خروج ایران از اردوگاه غرب سرنوشت آرایش جدید جهان به کجا می انجامد. دوم آن که، باین انقلاب تکلیف جمهوری های مسلمان نشین جنوب کشورش چه خواهد شد. از همین منظر بود که برژنف تجدید حیات اسلام را مهم ترین واقعه سیاسی قرن بیست خوانده، انقلاب ایران را خطری مستقیم برای مرزهای جنوبی شوروی دانست و گفت:

مناطق مسلمان نشین شوروی، که تاکنون بسیار آرام بوده اند، با ایران و افغانستان مرز مشترک دارند و ممکن است شور و هیجان مذهبی انقلاب ایران از مرزها بگذرد. (۳)

افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران، یکی از اصول سیاست خارجی شوروی یعنی سیاست جلوگیری از قدرت یافتن همسایگان را دچار مخاطره کرد. برای رفع این خطر و با توجه به سایر اصول است که شوروی، با وقوع انقلاب اسلامی ایران، منافع غرب در خلیج فارس را به رسمیت شناخت و اقدامات امریکا را مخالف منافع خود تشخیص نداد. از طرف دیگر، پرستیژ ابرقدرتی حکم می کرد که شوروی خواستار مشارکت در حل و فصل مسائل و اختلافات منطقه ای باشد؛ و این جز با شکستن انحصار امریکا در فرایند حل اختلافات منطقه به دست نمی آمد.

بدین سان، امریکا و شوروی، به عنوان پاسداران نظام جهانی پس از جنگ جهانی دوم، به این نتیجه رسیدند که حل و فصل مسائل جهانی تنها به اراده و میل آن ها بستگی ندارد؛ بلکه قدرت های دیگری مانند ایران نیز وجود دارد که حوزه اقدامش، دست کم در همه جهان اسلام، در حال گسترش است. درک این واقعیت برای قطب های قدرت دشوار بود.

در واقع نظام دو قطبی از دهه ۷۰ به بعد قدرت تحلیل خود درباره تحولات جهان را از دست داد؛ زیرا ظهور قطب های جدید قدرت و بروز انقلاب اسلامی، که خارج از حیطه نفوذ دو ابرقدرت عمل می کرد، نظم موجود و پذیرفته شده در روابط بین الملل و بلوک بندی ها و صف بندی های تثبیت شده بعد از جنگ جهانی دوم را در هم

زینخت؛ ابر قدرت هایی را که تصور می شد دشمنی آشتی ناپذیرند به هم نزدیک کرد و حتی آن ها را واداشت تا در مقابل پدیده جدید - انقلاب اسلامی - موضع واحدی اتخاذ کنند. بر همین مبنا، می توان گفت جنگ عراق و ایران حاصل توافق دو ابر قدرت جهان بود و هر دو قطب حاکم از عراق حمایت می کردند؛ چون ایران از جبر نظام دو قطبی جهان گریخته بود. چنان که جورج شولتز، وزیر خارجه امریکا، بر تلاش مشترک مسکو و واشنگتن در جنگ عراق و ایران و علیه انقلاب اسلامی ایران تاکید کرد. وی در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی امریکا گفت:

جنگ ایران و عراق یکی از مسائل است که به صورت بخشی از تناقضات در تضادهای شرق و غرب در نیامد. امریکا و روسیه اشتراک منافی با یکدیگر دارند. (۴)

### جایگزینی احساس خطر اسلام گرایی به جای کمونیسم

ماهیت روابط بین الملل، که نتیجه تأثیرات مجموع سنت ها و باورها و مناسبات بین المللی حاکم است، در درون خود وظایفی را برای اجزای نظام مقرر می دارد؛ حتی حدودی را برای مخالفت های فرودستان با فرادستان معین می کند و دستگاه های حقوقی را برای حل معضلات نظام تدارک می بیند. این ماهیت وقتی تغییر پیدا می کند که سنت ها و باورها و مناسبات بین المللی دچار تحول اساسی و بنیادین گردند. بدین ترتیب، هر عامل مؤثر در صحنه بین المللی، به میزانی که باورهای اصلی نظام را مورد پرسش قرار دهد و تحت تأثیر درآورد، در ماهیت روابط بین الملل تغییر کیفی ایجاد می کند.

بنابراین، انقلاب های مهمی، که دارای ایدئولوژی فراگیرند، نمی توانند صرفاً در محدوده مرزهای بین المللی خود باقی بمانند؛ و هر انقلابی که در برابر نظام بین المللی، ناملایمات و فشار و استعمار ایستادگی کند، از سوی نیروهای مخالف داخلی و خارجی مورد تهدید قرار خواهد گرفت. انقلاب اسلامی از انقلاب هایی است که در اصول بنیادی و ارزشی نظام تأثیرگذار است. وجه مشخصه این انقلاب و تأثیرگذاری کیفی آن،



وارد کردن عنصر «دین» عموماً و «مکتب اسلام» خصوصاً در معاملات نظام بین الملل بود.

انقلاب اسلامی ایران، با یک ایدئولوژی جدید و پویا، سبب تغییر در بافت سیاسی جهان شد. به تعبیر مجله اقتباس ترکیه، انقلاب ایران تاریخ اسلام را، که نه تنها غیرمسلمانان بلکه خود مسلمانان نیز نمی دانستند، از نو بیان کرده؛ اسلام را از خرافات زدوده، با خصوصیات منحصر به فرد در اجتماع نفوذ داد و عکس العمل ها و جبهه بندی هایی در دنیا و اجتماع پدید آورد.<sup>(۵)</sup>

نقش آفرینی اصلی ماجرای راکه به مقابله جدی غرب با اسلام منتهی شد، ایران به عهده داشت. حوادث سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) ایران، امریکایی ها را به صورت روزافزون به آینده خود در کشورهای اسلامی و جهان نگران ساخت تا جایی که به صراحت می توان گفت تا کنون کم تر کشوری توانسته است مانند ایران امریکایی ها را به صورتی چنین گسترده و همه جانبه با مسائل خارج از امریکا درگیر سازد. امریکایی ها نیز هرگز تا کنون خود را، برای جلوگیری از وقوع حوادث نامطلوبی که پیاپی اتفاق می افتاد، چنین ناتوان ندیده بودند.<sup>(۶)</sup>

بدون شک، حرکت ها و جنبش های اسلامی سراسر جهان با ظهور انقلاب اسلامی ایران جان تازه ای گرفتند و شدت و گسترش آن ها فزونی یافت تا جایی که خطر کمونیسم برای غرب و امریکا را تحت الشعاع قرار داد. بر همین مبنای استراتژیست های غربی، بنیادگرایی اسلامی راکه از انقلاب نشأت می گیرد، تنها تهدید جدی علیه ثبات و توازن موجود به نفع غرب در منطقه می دانند. لس آسپین، رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، در این مورد تاکید دارد:

بسیار هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود به جهان غرب، به ویژه خلیج فارس، باشد. حتی اگر در این راه استفاده از نیروهای نظامی لازم گردد.<sup>(۷)</sup>

در همین راستا، آموس پرلموتر، استاد علوم سیاسی و سردبیر نشریه مطالعات استراتژیک امریکا، در مقاله ای با عنوان اشتباهات کلی در مورد تهران می نویسد:

با توجه به فارغ شدن غرب از مقابله با کمونیسم، امریکا در شرایط کنونی باید با بنیادگرایی اسلامی مبارزه کند و حکومت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان خطرناک‌ترین و تهدید آمیزترین رژیم جهان به حساب آورد.<sup>(۸)</sup>

اصولاً رابطه انقلاب‌ها با محیط بر دو نوع است:

۱- رابطه انقلاب‌ها با محیط متجانس؛

۲- رابطه انقلاب‌ها با محیط غیرمتجانس.

بی‌تردید وقتی انقلابی پا را از این محیط متجانس فراتر می‌نهد و در محیط غیرمتجانس نیز مطرح می‌شود، اهمیت و قوام بیش‌تری می‌یابد. حضور انقلاب در محیط متجانس دو نتیجه و اصطلاحاً «کارکرد» خواهد داشت؛ نخست آن‌که این تأثیر به ایجاد یک جریان می‌انجامد و مخاطبان و طرفداران خود را زیر چتر یک جریان سیاسی-اجتماعی واحد، که روز به روز فراگیرتر می‌شود، گرد می‌آورد؛ و دوم آن‌که اگر این جریان‌سازی در لوای یک رهبر نیرومند قرار گیرد، به وقوع انقلاب و در نهایت تغییر سیستم سیاسی و حکومت می‌انجامد.<sup>(۹)</sup>

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، که غرب به‌ویژه امریکا با سیاست قرنطینه یا سد نفوذ تلاش گسترده‌ای برای مقابله با پیامدها و کارکردهای آن صورت داد، مصداق این امر شمرده می‌شود.

در همین راستا، برای غرب و چه بسا شوروی سابق نیز نتایج تأثیر حضور انقلاب اسلامی در محیط متجانس (جهان اسلام) مهم بود؛ چون آنچه مسلم است غرب و شرق نمی‌توانند حضور انقلاب اسلامی را نفی کنند، ولی بحث بر سر نتایج این حضور است؛ یعنی عاملی که نگرانی اصلی غرب در مورد این پدیده اجتماعی و ایدئولوژیک را دامن می‌زند. چنان‌که غرب در نهایت انقلاب اکتبر روسیه را پذیرفت، ولی نگرانی اصلی آنان نفوذ کمونیسم به کشورهای حامی غرب بود.

تحلیل‌گران و استراتژیست‌های اروپا و امریکا، تا قبل از انقلاب اسلامی، کمونیسم را خطر عمده می‌خواندند و تمام فعالیت‌ها و کنش‌های انقلابی را بر محور کمونیسم تحلیل



می‌کردند. پیدایش انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک پدیده ساختاری و تحول‌زا، در صحنه سیاست‌های جهانی سبب تغییر جهت تحلیل‌ها و استراتژی‌ها شد. روزنامه لاریویکا، در مقاله‌ای، تحت عنوان اتحاد بزرگ علیه پیامبر، می‌نویسد:

پیش از این واشنگتن... اعتقاد داشت که تقویت جنبش اسلامی کم‌خطرتر از توسعه شوروی است و...، علی‌رغم این‌که امام خمینی امریکا و شوروی را در یک ردیف قرار می‌داد، مسکو این تصور را داشت که توفان اسلام فقط به سمت غرب خواهد وزید؛ ولی هم‌اکنون جرج بوش، علی‌رغم مواضع مخالف در قبال لیتوانی، از گسیل ارتش سرخ به آذربایجان حمایت کرده؛ و بدین صورت، واشنگتن و مسکو، پس از سال‌ها تلاش، برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی یعنی آنچه‌که اکنون خطر مشترک می‌دانند با همدیگر متحد شده‌اند. (۱۰)

مسأله اسلام‌گرایی، به ویژه با افول کمونیسم، به عنوان الترناتیو در صحنه جهانی شدت فزون‌تریافته است. نیکسون، رئیس‌جمهور پیشین امریکا، در ترسیم خطوط استراتژی جهانی امریکا در قرن آینده میلادی چنین می‌گوید:

تغییر در جهان سوم آغاز شده و بادهای آن به مرحله توفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم. در جهان اسلام بنیادگرایی اسلامی جنای کمونیسم را، به عنوان وسیله اصلی دگرگون سیاسی قهرآمیز، گرفته است. (۱۱)

بنابراین، با گسترش حوزه ایدئولوژیکی اسلام و جایگزینی خطر آن با کمونیسم، سیاست محصور کردن و سد نفوذ نیز، که قبلاً برای کمونیسم مطرح بود، امروزه برای کانون اسلام‌گرایی پیشنهاد می‌شود. چنان‌که برخی اظهار می‌دارند اسلام به یک قدرت ژئوپلیتیکی یکپارچه و متعصب تبدیل خواهد شد؛ جمعیت رو به رشد و قدرت مالی در خور توجه آن، خطری بزرگ است و غرب باید برای رویایی با جهان متخاصم و متهاجم اسلام، با مسکو پیمان اتحاد تازه‌ای ببندد. آن‌ها پیش‌بینی می‌کنند نیروهای از بند جسته بنیادگرایی اسلامی از پایگاه ایران... انقلابی را در منطقه رهبری خواهند کرد و



لازم است که غرب و شوروی سیاست جامعی برای محصور و محدود کردن این انقلاب طرح کنند. (۱۲)

در واقع تقویت پاکستان، بازگرداندن مصر به جامعه عرب، تلاش در حل مسأله فلسطین - اسرائیل و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، که در مجموع باید انعقاد یک پیمان دفاع جمعی را ممکن کند، در راستای به ثمر رسانیدن این سیاست (سد نفوذ) بود و در راستای دکترین کیسینجر - نیکسون، که به کارگیری منابع محلی را تجویز می کرد، تحقق یافت. (۱۳)

سخن ویلیام کوانت، عضو شورای امنیت ملی امریکا در زمان حکومت کارتر، مؤید این سیاست است. او می گوید:

انقلاب ایران واشنگتن را به وحشت انداخت و از این که موج انقلاب سراسر خلیج فارس را در برگیرد... لذا تصمیم گرفتیم یک ساختار امنیتی در داخل و اطراف شبه جزیره عربستان به وجود آوریم تا مطمئن شویم انقلاب ایران به خارج سرایت نخواهد کرد... (۱۴)

## ۲- تاثیر انقلاب اسلامی بر استراتژی خود (خاورمیانه‌ای) امریکا

اگر بحران را ضربه شدیدی تعریف کنیم که تعادل سیستم و توازن قوای بازیگران آن را بیش از حد متعارف برهم می زند، رفتار و نقش بازیگران را در الگوی ساختاری متحول می کند و نقش های جدیدی فرا روی آنان قرار می دهد می توان منطقه خاورمیانه را، با بروز انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاه در بهمن ۱۳۵۷، یک منطقه بحران زده دانست؛ به ویژه این که رژیم سابق ایران در ثبات سیاسی منطقه نقش حیاتی و کلیدی برای غرب، به خصوص امریکا، ایفا می کرد. بدین سبب، خارج شدن ایران از حیطه نفوذ غرب با یک ماهیت مستقلانه توانست معادلات منطقه ای و استراتژی منطقه ای امریکا را در معرض تهدید قرار دهد.



## دگرگونی استراتژی امریکا در منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تغییراتی بنیادین در موقعیت و استراتژی امریکا در منطقه به وجود آورد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

الف) از دست دادن پایگاه‌های استراق سمع و تعطیل شدن مرکز جاسوسی امریکا در منطقه؛

ب) انحلال کامل پیمان سنتو؛ (حلقه مرکزی کمر بند امنیتی غرب پیرامون کمونیزم)

ج) انحلال دکترین نیکسون؛

د) بی اعتبار شدن امریکا در منطقه و ایجاد جو عدم اعتماد در وابستگان وی.

الف) از دست دادن پایگاه‌های استراق سمع...

افزون بر سقوط یک متحد، فوری‌ترین پیامد انقلاب برای امنیت ملی امریکا از دست دادن ایستگاه‌های فوق العاده مهم استراق سمع الکترونیک بود.<sup>(۱۵)</sup> با انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیکی امریکا در بهشهر و کبکان، موقعیت ایالات متحده در کنترل فعالیت‌های اتمی شوروی و تحرکات نظامی آن در شمال ایران کاملاً تضعیف شد تا آن‌جا که این مسأله را یکی از دلایل عدم تصویب پیمان ۲۰ ساله از سوی کنگره امریکا ذکر می‌کنند. سایروس ونس می‌گوید:

از نظر استراتژیک از دست دادن تجهیزات اطلاعاتی که در شمال ایران داشتیم،

امکانات ما را برای اطلاع از فعالیت‌های تسلیحاتی شوروی در زمینه

سلاح‌های استراتژیک و هسته‌ای کاهش داد و این امر حتی در تصویب قرارداد

تجدید سلاح‌های استراتژیک با شوروی (سال ۲۰) از طرف سنای امریکا

مشکلاتی پدید آورد.<sup>(۱۶)</sup>

ب) انحلال پیمان سنتو

ایران، در کمر بند امنیتی یا کمر بند بهداشتی امریکا پیرامون مناطق نفوذ شوروی مهم‌ترین حلقه به شمار می‌آمد و به سبب مرز مشترک حدود ۲۲۰۰ کیلومتری با شوروی از مهم‌ترین نقاطی بود که باید راه توسعه طلبی کمونیستی را سد می‌کرد. وظیفه عمده کمیته ضد براندازی سنتو نیز عبارت بود از تنظیم و توزیع اطلاعات در مورد فعالیت‌های

اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و تهیه برنامه‌هایی برای جنگ‌های چریکی در صورت تجاوز شوروی.

با خروج ایران انقلابی از پیمان ستو و متعاقب آن خروج پاکستان و... این پیمان به طور کامل فرو ریخت. از این رو، سقوط شاه ضربه‌ای قاطع بر سیاست سد نفوذ نظامی امریکا علیه اتحاد شوروی بود و منافع حیاتی ایالات متحده در منطقه را با چالش روبه رو ساخت؛<sup>(۱۷)</sup> به تعبیر فرد هالیدی، ضربه واقعاً مهم و حاد عامل استراتژیک بود؛ زیرا نه تنها امریکا یک پایگاه مهم جاسوسی علیه شوروی را از دست داد؛ بلکه مهم‌تر از آن منطقه خلیج فارس اکنون، بدون یک نیروی مداخله جوی ضد انقلابی، در معرض خطر قرار گرفت و انقلاب ایران برای جنبش‌های دموکراتیک و انقلابی این منطقه منبع الهام و جنب و جوش تازه‌ای شد.<sup>(۱۸)</sup>

#### چ) انحلال دکترین نیکسون

دکترین نیکسون در سال ۱۹۶۹ به وسیله نیکسون، رئیس جمهوری امریکا، در جزیره گوام اعلام گردید تا از این طریق، برای حفاظت از منافع جهانی امریکا، به قدرت‌های منطقه‌ای کمک کند. از آن‌جا که با خروج نیروهای انگلیسی منطقه خلیج فارس دچار خلأ قدرت شده بود و امریکا نیز از بعد جنگ دوم منافع ملی قابل توجهی در آن داشت، منطقه خلیج فارس مناسب‌ترین مکان برای تجلی این دکترین بود؛ اما، به خاطر افکار عمومی و تعهد بیش از حد لازم نظامی و پاره‌ای مسائل دیگر، از توسعه یک سیاست امنیتی منطقه‌ای پرهیز شد و در نتیجه سیاست همکاری فزاینده امنیتی با ایران و عربستان سعودی (سیاست به اصطلاح دو ستونی) در پیش گرفته شد.<sup>(۱۹)</sup> در سیاست دو ستونی، ایران اهمیت بسیار بیش‌تر داشت؛ زیرا:

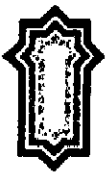
۱. همسایه شوروی بود و مرزهای مشترک طولانی با شوروی داشت؛

۲. حد فاصل و حلقه متصل‌کننده ستو و ناتو بود؛

۳. هم پیمان امریکا در پیمان ستو بود؛

۴. بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس تسلط داشت؛

۵. دارای جمعیت مناسب بود؛



۶. تقویت نظامی رژیم شاه، برخلاف عربستان، خطری برای اسرائیل (متحد غرب در منطقه) ایجاد نمی کرد؛

۷. رژیم شاه، در مقایسه با رژیم سعودی در برابر حمایت امریکا از اسرائیل، حساسیتی نداشت. (۲۰)

به گفته برژینسکی، که در زمان وقوع انقلاب اسلامی مشاور سیاسی و امنیتی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا بود، ایران مهم ترین پایگاه استراتژیک در خلیج فارس، پس از خروج انگلیس از شرق سوئز، به شمار می رفت. تخلیه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خلأ قدرتی در این منطقه به وجود آورد و سیاست امریکا در آن زمان پر کردن این خلأ، با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول و عربستان سعودی در مرحله بعد، بود. نقطه اوج این سیاست تصمیم پرزیدنت نیکسون و کیسینجر در بازگذاشتن دست شاه برای خرید انواع سلاح های امریکایی بود که به سرازیر شدن سیل اسلحه به ایران و تقویت و گسترش سریع نظامی این کشور منجر شد. (۲۱)

به گفته سایروس ونس، وزیر خارجه وقت امریکا، ایران جانشین طبیعی و منطقی قدرت رو به زوال انگلستان در خلیج فارس به شمار آمد.

از این رو، سقوط ناگهانی رژیم شاه در سال ۱۹۷۹ تأثیر منفی بسیار بر استراتژی امریکا در منطقه خلیج فارس بر جای گذاشت. آموزه نیکسون بدون ایران بی معناگشت و استراتژی امریکا در منطقه آسیب پذیر شد. نگرانی امریکا از انقلاب ایران، با تهاجم یمن جنوبی به یمن شمالی، در فوریه ۱۹۷۹، و سقوط رژیم افغانستان با کودتای مارکسیستی شدت یافت. (۲۲)

بدین ترتیب، استراتژی منطقه ای امریکا (دکترین نیکسون) در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی این کشور، یعنی حفظ ثبات و امنیت و برقراری توازن بین شرق و غرب در خاورمیانه، ناکام ماند و منافع سرمایه داری با تکیه بر اصول دکترین نیکسون بی دفاع گردید. (۲۳)

سقوط شاه نشانه فروریختگی بنای استراتژی ما در خلیج فارس گردید.

استراتژی که ما آن را بر قدرت اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی و نیروی



سیاسی و نظامی ایران پایه‌ریزی کرده بودیم. با محور رکن ایران، دیگر رکن‌ها را پایه‌ریزی کردیم. (۲۴)  
استراتژی نمی‌توانست افعای نقش کند.

در واقع فرو ریختن این بنای استراتژیک ضربه‌ای واقعاً مهم و حادّ برای امریکا بود؛ چون نه تنها امریکا یک پایگاه مهم جاسوسی علیه شوروی را از دست داد، بلکه مهم‌تر از آن منطقه خلیج فارس بدون یک نیروی مداخله جوی ضدانقلابی در معرض خطر قرار گرفت و انقلاب ایران برای جنبش‌های دموکراتیک و انقلابی این منطقه منبع الهام و جنب و جوش تازه‌ای شده است.  
د) بی‌اعتبار شدن امریکا در منطقه



فرو پاشی رژیم پهلوی نه تنها استراتژی امریکا را در منطقه دگرگون کرد، بلکه تاثیر روانی نیز در منطقه برجای گذاشت و به اعتبار امریکا در منطقه شدیداً صدمه زد. افزون بر این، اشغال سفارت افول اراده سیاسی در امریکا را نشان داد و حرمت و اعتبار آن را شکست. مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا در گزارش خود، در خصوص کاهش نفوذ این کشور در خاورمیانه، می‌نویسد:

حرمت و اعتبار مانند ظرف چینی است که به آسانی می‌شکند و این چیزی است که امریکا با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس از دست داده است. (۲۵)

شکست‌های پیاپی سیاست‌های امریکا درباره ایران (سقوط شاه، اشغال سفارت، شکست عملیات نجات گروگان‌ها و...) حیثیت سیاسی امریکا را به ویژه در منطقه، چنان تنزل داد که دولت‌های وابسته درباره توانایی امریکا در حمایت از آن‌ها به هنگام بروز بحران، دچار تردید شدند. این وضع در اوایل دهه ۱۳۶۰ (اوایل دهه ۱۹۸۰) چنان بود که حتی رژیم‌های منطقه وابستگی خود به امریکا را امری منفی و سست‌کننده پایه‌های حکومت خود در درون به شمار می‌آوردند. امریکا در جهت رفع این نظر منفی، اقدامات هماهنگی را به عمل آورد. نمایش حضور نیروی دریایی امریکا و توسعه پایگاه‌های آن کشور در منطقه، بخشی از این اقدامات است. سفر هارولد براون، وزیر دفاع امریکا، به منطقه در فوریه سال ۱۹۷۹ (بلافاصله پس از سقوط شاه) در کاستن از این

تاثیر انقلاب اسلامی بر... / ۷۷

نگرانی‌ها مؤثر واقع شد.<sup>(۲۶)</sup>

علاوه بر تأثیرات شمرده شده، با سقوط شاه نتایج موفقیت آمیز مذاکرات کمپ دیوید و آن بهره سیاسی که کارتر می‌توانست به سبب رهبری موثر خود در امضای موافقت نامه‌های کمپ دیوید به دست آورد، خنثی شد و چهره کارتر، به‌عنوان یک رهبر جهانی، خدشه‌دار گشت.<sup>(۲۷)</sup>

## واکنش‌های امریکا نسبت به بازتاب انقلاب اسلامی

پدیده انقلاب اسلامی، ضمن این‌که استراتژی امنیتی- نظامی امریکا را دستخوش تغییرات عمده کرد، منطقه را نیز آسیب پذیر ساخت و بر اساس تئوری دومینو، حکام منطقه و امریکا از سوی ایران احساس خطر کرده، نگران وقوع انقلابی نظیر انقلاب ایران شدند. از این‌رو، به منظور مقابله با خطراتی که منافع امریکا در منطقه را تهدید می‌کرد، سیاست خاورمیانه‌ای امریکا شکل جدیدی گرفت و در همان سال (۱۹۷۹) امریکا تلاش سیستماتیک‌تری را برای توسعه یک چارچوب استراتژیک جدید در خلیج فارس مورد توجه قرار داد.

### ۱- تئوری هلال بحران

برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در سال ۱۳۵۷ تئوری هلال بحران را در برابر تحولات منطقه عرضه کرد. او معتقد بود که یک هلال بحران، در طول کناره‌های اقیانوس هند، از سرزمین‌هایی با ساختار سیاسی- اجتماعی شکننده و مناطقی که برای امریکا حیاتی است و در معرض از هم پاشیدگی قرار دارد، عبور می‌کند و بی‌نظمی ناشی از آن می‌تواند سرشار از عناصری باشد که به زیان منافع امریکا و به سود شوروی است، وی معتقد بود این هلال بحران خاورمیانه و خلیج فارس را در بر می‌گیرد.<sup>(۲۸)</sup> یکی از علل تسریع تشکیل نیروی واکنش سریع ارائه همین تئوری بود؛ هر چند دستور تشکیل این نیرو در اوایل سال ۱۳۵۶ صادر شده بود.

### ۲- دکترین کارتر و شکل‌گیری نیروی واکنش سریع

این سیاست جدید در سخنرانی کارتر، در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰، اعلام شد. وی در این

سخنرانی گفت: هر نوع تلاش نیروهای خارجی به منظور تسلط بر منطقه خلیج فارس تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده امریکا تلقی می‌شود و با هر شیوه ممکن، از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.

این اعلامیه، که بی درنگ به دکترین کارتر معروف شد، به وضوح امریکا را قدرت حامی منطقه معرفی کرد و سیاست انگلیس در خلیج فارس را به طور کامل به امریکا وانهاد.<sup>(۲۹)</sup>

اعلام دکترین کارتر ضرورت مداخله مستقیم امریکا در منطقه، جهت پرکردن خلأ قدرت ناشی از سقوط شاه، را نشان می‌داد و خط پایانی بر دکترین نیکسون شمرده می‌شد. کارتر، برای اجرای استراتژی جدید، نیروی واکنش سریع را بازوی نظامی آن قرار داد تا نیازهای مهم امریکا در منطقه (مقابله با انقلاب اسلامی، جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی، حمایت از دوستان امریکا و دفاع از عربستان سعودی به عنوان کانون منافع ایالات متحده در خلیج فارس) را تأمین نماید.<sup>(۳۰)</sup> نیکسون در کتاب فرصت را دریابیم درباره این استراتژی جدید می‌نویسد:

تا سقوط شاه در سال ۱۹۷۹، ایالات متحده می‌توانست منافع خود را از طریق ایران و عربستان سعودی، که بیش از یک دهه دو ستون اصلی سیاست ما در خلیج فارس بودند، حفظ کند. از ۱۹۷۹ به بعد، که رژیم مخالف ما در تهران به قدرت رسید، دیگر یکی از بازیگران اصلی منطقه را نداشتیم که مثل نماینده ما باشد؛ بنابراین ناچار بودیم گام‌هایی برداریم تا مطمئن شویم که می‌توانیم منافع حیاتی خود را در منطقه حفظ کنیم. پرزیدنت کارتر به توافق‌های مقدماتی برای استقرار تجهیزات امریکایی در کشورهای منطقه دست یافت و نیروی واکنش سریع را، که بعدها فرماندهی مرکزی ایالات متحده نام گرفت، به وجود آورد. پرزیدنت ریگان این کار را دنبال کرد و همکاری گسترده و در عین حال بدون سروصدا را با کشورهای خلیج فارس آغاز کرد و از طریق آن زیربنای لازم را برای مداخله وسیع امریکا به قصد دفاع از عربستان سعودی و جنوب خلیج فارس فراهم کرد. اگر این تأسیسات نمی‌بود، عملیات توفان صحرا نا کام می‌ماند.<sup>(۳۱)</sup>



### ۳- توسعه پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه

تشکیل پایگاه‌های استراتژیک در نقاط سوق‌الجیشی جهان، بخشی از دکترین کارتر بود. امریکا جهت اجرای دکترین کارتر، علاوه بر ایجاد نیروهای واکنش سریع و جلب حمایت متحدان برای شرکت در تأمین منافع امریکایی‌ها در منطقه، به توسعه پایگاه‌های نظامی در اراضی کشورهای ساحلی توجه خاصی مبذول داشت. در واقع دکترین کارتر در پی تجدید موقعیت برتر امریکا در منطقه بود که تنها با تضعیف دو منبع خطر یعنی شوروی و انقلاب اسلامی ایران امکان‌پذیر می‌شد. برای نیل به این هدف، ایالات متحده با استفاده از رعب‌ناشی از اشغال افغانستان و گسترش انقلاب اسلامی به تحکیم و تثبیت موقعیت خود در منطقه پرداخت؛ پایگاه‌های نظامی‌اش را در کنیا، سومالی، عمان، سواحل دریای سرخ و در جزیره دیوگوگاریا در اقیانوس هند استحکام بخشید و ناوگان جنگی خود را در اقیانوس هند تقویت کرد. همچنین، در این دوران، به میزان زیادی شاهد مانورهای مشترک میان ایالات متحده و کشورهای منطقه، به منظور افزایش توانایی‌های این کشورها در مقابله با حوادث احتمالی، هستیم.<sup>(۳۲)</sup>

ویلیام لیمن، مفسر برنامه فرونت لاین، می‌گوید:

پرهزینه‌ترین طرح مشترک امریکا- عربستان مربوط به کوشش برای مهار کردن

انقلاب ایران بود و صدام حسین وسیله انجام این مقصود گردید.<sup>(۳۳)</sup>

بدین‌سان تحولات سال ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ تأثیر عمده‌ای بر تحول استراتژی امریکا داشت و درک این نکته که منطقه خلیج فارس محدوده استراتژیک بسیار مهم برای منافع حیاتی امریکاست، موجب شد تا حتی بالاترین سطوح تصمیم‌گیری سیاسی امریکا به منطقه خلیج فارس توجه کنند؛ که این امر در تاریخ امریکایی سابقه بود. امریکا با ناکامی در سیاست‌های خود و به دنبال شکست کودتای نوزده و قدرت گرفتن بیش‌تر خط امام در داخل ایران (نخست وزیر محمد علی رجایی) طرح حمله نظامی به ایران را در برنامه کار خود قرار داد.



برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، برای مقابله با خطر رادیکالیزه شدن انقلاب ایران بر  
حملة نظامی تأکید داشت:

استراتژی امریکا، در مقابله با ایران، باید تمرکز دولت‌هایی که توان نظامی

علیه رژیم خمینی را دارا هستند، مورد توجه قرار دهد. (۳۴)

در همین راستا، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس را، به عنوان سومین ستون برای  
سد بستن در برابر قدرت ایران و اسلام سیاسی تندرو، در سال ۱۹۸۱ مطرح شد. (۳۵)

### ۳- بازتاب انقلاب بر مراکز تحقیقاتی، اطلاعاتی، خبری

این فصل به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

آیا انقلاب اسلامی، با توجه به ماهیت اسلامی و مطرح کردن اسلام سیاسی در سطح  
جهان، تغییری در تلفیقات محققان نسبت به اسلام به وجود آورده است و به عبارتی، آیا  
در مراکز تحقیقاتی - علمی تحولی ایجاد کرده است؟

برخورد مراکز خبری و رسانه‌های گروهی با انقلاب اسلامی چگونه بود؟

#### شکوفایی تحقیقاتی

تحقیق در زمینه اسلام و فلسفه سیاسی اسلام و ایران، تا قبل از پیروزی انقلاب  
اسلامی، در حد بسیار نازلی قرار داشت؛ مطالعه و تحقیقات اسلامی در رساله‌ها و ترها و  
مقالات تحصیلی دانشجویان بسیار ناچیز بود و دانشگاهیان در این زمینه‌ها هیچ رغبتی  
نشان نمی‌دادند. البته در دوران سلطنت شاه، مبالغ هنگفتی از سوی بنیاد پهلوی به  
ایران‌شناسان غربی پرداخت می‌شد تا تحقیقاتی در جهت اهداف رژیم شاه انجام دهند.  
این تحقیقات، اکثر دانشجویان رشته‌های ایران‌شناسی را در مسیری افکند که از مسیر  
واقعی فهم حقایق ایران به کلی دور بود. به همین سبب، گروهی معتقدند کمیته منتخب  
کنگره امریکا، که به بررسی جریان بحران ایران پرداخت، ناچار نظر داد که امریکا در  
ارزیابی رژیم شاه غیرمستقیم تحت تأثیر سیاستی قرار داشت که یکی از اصول آن عدم  
اعتنا به اخبار ناگوار رسیده از ایران بود.

این‌گونه نویسندگان، در مورد معیارهای تشخیص پیشرفت کشورها به طور عمده



توجه خود را بر عواملی مانند برنامه‌های عمرانی، شخصیت رجال سیاسی، نقش نیروهای نظامی، اهمیت ژئوپلتیک، اقدامات رهبران و فعالیت‌های کمونیست‌ها متمرکز کرده بودند؛ ولی انقلاب ایران همه این ضوابط را ناگهان و در عرض چند روز به دور ریخت و به اثبات رساند که هرگز نمی‌توان برای کشورهای اسلامی همان معیارهای پذیرفته شده در دنیای غرب را ملاک قضاوت قرار داد.<sup>(۳۶)</sup>

با پیروزی انقلاب اسلامی، موضوعات اسلام و انقلاب اسلامی و فلسفه سیاسی اسلام در میدان‌های تحقیقاتی - علمی برای بحث و نظر به‌طور فزاینده مطرح شد و آمار نوشته و تحقیق و کنفرانس و سمینار در این زمینه فزونی یافت. امروزه انقلاب اسلامی و اسلام‌شناسی، اگر یک رشته خاص علمی نباشد، یک جنبه مهم از پژوهش‌های علمی دانشگاهی غرب شده است.

پروفسور مولانا، که حدود ۲۵ سال به کار دانشگاهی در امریکا به‌ویژه واشنگتن پرداخته است، در این باره می‌نویسد:

در طول کار دانشگاهی‌ام هیچ دوره‌ای را به خاطر نمی‌آورم که مثل امروز مطالعات اسلامی تا این حد مرتبط به تمامی مسائل سیاست جهانی شده باشد. هیچ دوره‌ای را به اندازه‌ی حالا به یاد نمی‌آورم که دانشجویان این قدر در مورد درس و بحث همچنان زده و علاقه‌مند باشند و هیچ دوره‌ای را به یاد نمی‌آورم که قفسه کتابخانه‌ها تا این اندازه مملو از رساله‌ها، تزه‌ها، مقالات تحصیلی دانشجویان، کتب مختلف در این مورد باشد. بنده اگر پانزده یا بیست سال قبل به همکارانم در دانشگاه امریکن می‌گفتم که بایستی برای دوره دکتری دانشجویان را جلب کنیم که به دنبال تحقیق در مورد مسائلی نظیر فلسفه اسلامی و یا فلسفه سیاسی اسلام باشند، شاید موفق نمی‌شدم؛ ولی حالا این موضوعات برای این دانشجویان از مطالعات اجباری است....<sup>(۳۷)</sup>

براساس آمارهای منتشر شده، در سال تحصیلی، ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه‌های امریکا حدود ۴۰ - ۵۰ رساله دکتری درباره‌ی ایران به رشته تحریر درآمده است.<sup>(۳۸)</sup> علاوه بر این، کتاب‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی درباره‌ی اسلام

و انقلاب اسلامی و ایران منتشر شده، قابل توجه می‌نماید. در کتاب شناسی گزینشی اسلام و ایران، افزون بر پنج هزار عنوان کتاب باییش از شش هزار موضوع مستقل معرفی شده است. هرچند موضوعات بسیار متنوع است؛ ولی به طور عمده حول محور ایران، اسلام، انقلاب و شاخه‌های فرعی آن‌ها دور می‌زند.

تنها اندکی از کتاب‌ها مربوط به قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ است (ببالغ بر ۷۰ عنوان) و بیش‌تر قریب به اتفاق آن به دهه ۶۰ و بعد از آن تا سال ۱۹۸۷ اختصاص دارد. رشد کمی انتشار کتاب در سال‌های ۵۷ تا ۶۲ ه. ش. نشان‌دهنده تأثیر تردیدناپذیر وقوع انقلاب اسلامی در صحنه جهانی است. بیش‌ترین تراکم انتشار کتاب‌ها در این باره بین سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۸۳ یعنی دوران پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت آن و نیز سال‌های اول جنگ تحمیلی به چشم می‌خورد. جدول زیر گویای این واقعیت است:

سال انتشار	تعداد	درصد
قبل از ۱۹۷۵	۱۰۳۰	۲۰
۱۹۷۵	۱۹۶	۳/۹
۱۹۷۶	۲۶۸	۵/۳
۱۹۷۷	۲۷۴	۵/۵
۱۹۷۸	۴۲۷	۵/۵
۱۹۷۹	۵۰۹	۸/۵
۱۹۸۰	۵۸۹	۱۰/۳
۱۹۸۱	۵۳۱	۱۱/۹
۱۹۸۲	۵۳۹	۱۰/۶
۱۹۸۳	۲۰۳	۸/۶
۱۹۸۴	۱۷۴	۴/۱
۱۹۸۵	۱۴۹	۲/۹
۱۹۸۶	۹۵	۱/۹
۱۹۸۷	۵۳	۱
جمع	۵۰۳۷	۱۰۰

در میان کشورهایی که در خصوص اسلام و ایران کتاب منتشر کرده‌اند، امریکا، با



آمار بسیار بالا، بیش از همه جلب توجه می‌کند. در حالی که کتاب‌های منتشر شده در ۷۴ کشور جهان در این مجموعه به چشم می‌خورد، ۲۷٪ کتاب‌ها به امریکا اختصاص دارد و متأسفانه، به رغم منابع بسیار غنی داخلی در زمینه اسلام و ایران، به خصوص در دهه اخیر سهم کتب منتشر شده در ایران از یک درصد نیز کم‌تر است. جدول زیر سهم کتب برخی از کشورها را در مجموعه نشان می‌دهد.

نام کشور	تعداد	درصد
امریکا	۱۳۴۸	۲۷
پاکستان	۷۶۱	۱۵
اندونزی	۳۳۷	۶/۷
انگلستان	۳۳۶	۶/۷
مصر	۲۸۷	۵/۷
هند	۲۵۸	۵/۲
فرانسه	۱۹۱	۳/۸
لبنان	۱۷۹	۳/۶
آلمان غربی	۱۵۰	۳
عربستان سعودی	۱۰۹	۲
ترکیه	۱۰۸	۲
هلند	۹۱	۱/۸
شوروی	۷۷	۱/۵
بنگلادش	۶۵	۱/۳
مالزی	۶۵	۱/۳
ایتالیا	۵۷	۱/۱
سوئیس	۴۳	۱/۸
ایران	۳۹	۰/۷۵
اسپانیا	۳۹	۰/۷۵
سایر کشورها	۴۹۷	۱۰
جمع	۵۰۳۷	۱۰۰

## بحران تنوریک

پیروزی انقلاب اسلامی، در واقع خط بطلانی بر تئوری‌های انقلاب بود. بازتاب این پیروزی در درجه اول سبب حیرت کانون‌های سیاسی و دانشگاهی شد؛ زیرا آن‌ها، بر اساس مطالعات خود از انقلاب‌های گذشته، هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد. این رویداد از نظر تاریخی آن قدر مهم بود که سبب تغییر در تئوری‌ها شد. تدا اسکوکپل در این زمینه می‌گوید:

در سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران ما بین ۱۹۷۷-۱۹۷۹ به عنوان یک شکستی ناگهانی برای ناظران خارجی، اهم از دوستان شاه تا روزنامه نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آن‌هایی که چون من به اصطلاح از کارشناسان انقلاب‌ها هستم، بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و ناباوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه، انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب بی‌تردید یک انقلاب اجتماعی است. پروسه انقلاب، بویژه حوادثی که منجر به سقوط شاه شد، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بودم، باپزشش روبه رو ساخت. (۳۹)

تدا اسکوکپل در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای به مطالعه و بررسی انقلاب اسلامی ایران پرداخت و کوشید تا دستاوردهای نظری خود را با این انقلاب نیز محک بزند. نوشته وی در خصوص انقلاب اسلامی بیش از هر چیز نشان دهنده تحول برداشت‌های قبلی وی در تحلیل و تبیین انقلاب‌ها است. از این رو، وی هنگام بحث از انقلاب ایران، عامل مهمی را در تحلیل خود وارد ساخت و آن نقش ایدئولوژی و باورهای فکری و فرهنگی در ایجاد یک بسیج سیاسی و تبدیل نارضایتی‌ها به کنش اجتماعی - سیاسی است؛ در حالی که اکثر نظریه پردازان، به ویژه گروهی که از نقطه نظر جامعه‌شناسانه به مطالعه انقلاب پرداخته‌اند، توجه به ایدئولوژی و نظام عقاید را به دلیل روئینایی بودن خارج از حوزه مطالعه قرار می‌دهند. و به عوامل ساختاری بیش‌تر توجه می‌کنند، اسکوکپل به ایدئولوژی و نقش آن جایگاهی چون دیگر متغیرهای ساختاری می‌بخشد. (۴۰)



این انقلاب درخور توجه، مراوا می‌دارد که برداشت‌های خود را از نقش احتمالی نظام مفاید و دریافت‌های فرهنگی در تکوین کنش سیاسی تعمیق بخشیم... (۴۱)

با وجود این، دو دوره در تحلیل‌های این محققان مشخص است؛ دوره‌ای که از این رخداد بزرگ در حیرت هستند؛ تحلیل‌هایشان بیش‌تر در جهت برون رفتن از این حیرت و سرگردانی است و در مسیر ارائه نظریات برای تبیین موقعیت موجود می‌کوشند.

فرضیه دیگری که تحت الشعاع انقلاب اسلامی قرار گرفت، تئوری روابط بین‌الملل است؛ بدین معنی که پیروزی انقلاب‌ها در دوران جنگ سرد یا نظام دو قطبی منوط به هماهنگی و مساعد بودن نظام است و بدون تکیه به شرق یا غرب وقوع پیروزی امری محال قلمداد می‌شود؛ به عبارتی، بازیگران درجه اول نظام بین‌الملل در هر عصری به دنبال این امر هستند که خود در ایجاد ساختار نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند و پیوسته در سایه بقا و استمرار آن منتفع گردند. بدین سبب، هرگزاراجازه نخواهند داد، پدیده‌ای در جهان حادث شود که نظام بین‌المللی را دگرگون سازد و حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها را متزلزل کند؛ به تعبیر دیگر، مراکز اصلی قدرت در جهان حافظان اصلی نظام بین‌المللی هستند؛ سیاستشان حفظ وضع موجود است؛ با ناراضیان نظام بین‌المللی، که خواهان تغییر و اصلاح وضع موجودند، به شدت مقابله می‌کنند و اجازه حیات به آن‌ها نمی‌دهند.

سقوط رژیم پهلوی و ظهور حکومتی تجدید نظر طلب (دست‌کم در منطقه) نشان داد، که این تئوری نه تنها تحلیل‌کننده سیستم نیست، بلکه قدرت‌های غربی نیز، حتی در کشوری که در آن ده‌ها سال نفوذ و تأثیر داشته‌اند، توان چندانی در کنترل حوادث ندارند. حوادث ایران، بار دیگر نشان داد که وقتی جنبش مخالف به حرکت درآید مبارزات طبقاتی داخلی در برابر نفوذ و قدرت امپریالیسم از برتری پایدار برخوردار است. (۴۲)

از تئوری‌های مشهور دیگر، تئوری نوسازی و مدرنیزاسیون است که در طول دهه‌های بعد از پایان جنگ جهانی دوم از سوی غرب برای جهان سوم تجویز می‌شد و

آن را عامل ثبات در برابر ناآرامی‌های اجتماعی و انقلاب‌های کمونیستی به شمار می‌آوردند. در بین این کشورها ایران، نمونه چشم‌گیری از موفقیت برنامه تجددگرایی امریکا بود و شاه ایران نمونه یک فرمانروای متجدد در همه جا معرفی می‌شد؛ ولی در اواخر دهه سوم بعد از جنگ جهانی دوم، با وقوع انقلاب اسلامی ایران، که جلوه بارزی از قاطعیت و سرسختی اسلام را ارائه می‌داد، همه آشکارا شکست نظریه پردازی مقام‌های امریکایی را مشاهده کردند. ملت ایران، درست بر خلاف نظریه امریکایی‌ها در جریان انقلابی که هرگز جنبه کمونیستی نداشت، شاه متجدد را از تخت به زیرافکندند و همراه با آن بر تمام جاذبه‌های مدرنیزاسیون و نوسازی ارائه شده از سوی تئوری پردازان امریکایی خط بطلان کشیدند.<sup>(۴۳)</sup>

به تعبیر فرد هالیدی، از خصیصه‌های عمده‌ای که انقلاب اسلامی را در زمره بزرگ‌ترین دگرگونی‌های تاریخ جهان قرار می‌دهد این است که:

... این انقلاب در کشوری اتفاق افتاد که، علی‌رغم مشکلات مختلف، کشوری

نسبتاً توسعه یافته بود. نیمی از جمعیتش در شهرها زندگی می‌کردند و طبقه

کارگرس از سه میلیون نفر بیش‌تر بود. ایران از روسیه ۱۹۱۷، چین ۱۹۴۹،

ویتنام ۱۹۷۵ و حتی کوبای ۱۹۵۹ توسعه یافته‌تر بود.<sup>(۴۴)</sup>

### بازتاب خبری انقلاب اسلامی در امریکا

به طور کلی، در جامعه امریکا پذیرفته شده است که مطبوعات در روند سیاست خارجی نقش فعال دارد. مطبوعات مهم‌ترین وسیله‌ای است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به یاری آن اقدام‌های خود را توضیح می‌دهند تا پشتیبانی همگانی را برای موضع‌گیری‌های دولت فراهم آورند. همچنین مطبوعات وسیله مهمی است که از طریق آن پرورش‌دهندگان غیردولتی افکار و گروه‌های صاحب نفوذ و مردم نظرهای خود را به رهبران دولت می‌رسانند؛ برای مثال در جریان تسخیر سفارت امریکا، بیش‌تر نویسندگان مطبوعات مسأله حمایت امریکا از شاه را با نظری مثبت و خوش‌بینانه می‌نگریستند و اقدام ایرانی‌ها در تصرف سفارت امریکا را نه پاسخ به حمایت امریکا از



شاه بلکه نوعی اعلام جنگ با ملت امریکا توصیف می‌کردند. (۴۵)

تلویزیون ا.بی.سی، در برنامه‌هایی که هر شب به مدت سه دقیقه دربارهٔ اسلام پخش می‌کرد، بیش‌تر صحنه‌های نامطلوب کشورهای اسلامی را نشان می‌داد و بی‌درنگ مناظری از زندگی مرفه جامعهٔ امریکا را به نمایش می‌گذاشت تا بدین وسیله، شبههٔ تضاد اسلام با تمدن را در ذهن امریکایی‌ها برانگیزد. (۴۶)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حجم عظیمی از برنامه‌ها و گزارش‌های خبری رسانه‌ها و مطبوعات امریکا به اخبار مربوط به انقلاب ایران اختصاص یافت. چنان‌که جرج بال در برنامه روز ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ گزارش مک نیل لرر می‌گوید:

ما ناخودآگاه بزرگ‌ترین شبکهٔ ارتباطی جهان را در خدمت به اصطلاح حکومتی قرار می‌دهیم که هم اکنون در ایران علیه ما فعالیت می‌کند. (۴۷)

البته این اخبار بیش‌تر غیر واقعی بود. در این راستا ورمونت دویستر، در روزنامه وال استریت جورنال مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۹، می‌نویسد:

هنگامی که به امریکا بازگشتم، ناگهان خود را در امواج سهمگین یافتم که از هر سو به وسیله تلویزیون، رادیو و مطبوعات مرا در کام خود فرو می‌کشید و اطلاعاتی راجع به ایران در اختیارم می‌گذاشت. مطبوعات با تیترهای درشت داستان‌های مفصلی از ایران نقل می‌کردند و تلویزیون‌ها اکثر برنامه‌های عصر و اخبار آخر شب خود را به مسألهٔ ایران اختصاص می‌دادند. .... عکس‌العمل خارج از حد انتظار رسانه‌ها نسبت به قضایایی که در اهمیت‌شان تردیدی وجود ندارد، البته یک امر طبیعی است، ولی نکتهٔ اساسی در این جااست که ایجاد حرکت خارق‌العاده رسانه‌ها در این مورد به خصوص هرگز با اطلاعاتی که به دست می‌دادند، تناسبی نداشت و به‌طور کلی، اگر همهٔ گفته‌ها و نوشته‌هایشان روی هم ریخته می‌شد، شاید حتی یک کلمه حقیقت در میان‌شان نبود. (۴۸)

البته این جو حاکم بر رسانه‌ها و مطبوعات، از استفاده‌های سیاسی تهی نبود، چنان‌که ادوارد سعید می‌گوید:



کارتر با دامن زدن به جو شخصیت آمیز حاکم بر رسانه‌های آمریکایی علیه اسلام و مردم ایران این هدف را تعقیب می‌کرد که اگر هر چه بیش تر توجه مردم آمریکا به مسأله جلب شود، شانس او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰ نیز بیش تر خواهد بود. و به راحتی خواهد توانست، به عنوان رئیس‌جمهوری، رای اکثریت مردم آمریکا را به خود اختصاص دهد. (۴۹)

گذشت زمان، به خصوص شکست عملیات آمریکا در آوریل ۱۹۸۰ برای رهانیدن گروگان‌ها، شکل تبلیغات ضد اسلام و ایران را در رسانه‌های آمریکایی دگرگون ساخت. این دگرگونی چنان بود که نه تنها موضع دولت آمریکا در قبال مسائل ایران را با پرسش روبه رو ساخت، بلکه از نامه‌های مردم به روزنامه‌های گوناگون چنان استنباط می‌شد که افکار عمومی آمریکا واقعاً نمی‌خواهد بدانند چرا تا کنون کسی حقیقت اوضاع ایران را به اطلاعاتشان نرسانده است. (۵۰)

از آن جا که روزنامه‌تایمز یکی از چند روزنامه معتبر در میان نخبگان به شمار می‌آید و از موقعیتی پر نفوذ در جامعه آمریکا برخوردار است، به‌طور تطبیقی و خلاصه، محتوای سرمقاله‌های این روزنامه درباره ایران را در سه دوره معین ۱۹۷۸-۱۹۶۸ (دهه پیش از انقلاب ایران)، ۱۹۷۹-۱۹۷۸ (دو سال انقلاب) و ۱۹۸۱-۱۹۷۹ (بحران گروگان‌گیری) از نظر می‌گذرانیم.

#### دوره اول ۱۹۷۸-۱۹۶۸

هیچ تفاوت مهمی میان سمت‌گیری سرمقاله با سیاست خارجی آمریکا درباره ایران وجود ندارد. در این دوره، دولت آمریکا و مطبوعات آن، تا اندازه‌ای درباره ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران هم عقیده بودند. آن‌ها در این نظر که ایران از دیدگاه اجتماعی و سیاسی با ثبات بوده و از جهت نظامی توانایی تأمین صلح در منطقه خلیج فارس را دارد، هم عقیده بودند.

#### دوره دوم ۱۹۷۹-۱۹۷۸

رخدادها در ایران، به‌ویژه موضوع‌هایی مانند حقوق بشر، هزینه‌های نظامی و نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی، موقعیتی پدید آورد که در نتیجه آن تمایز نگرش



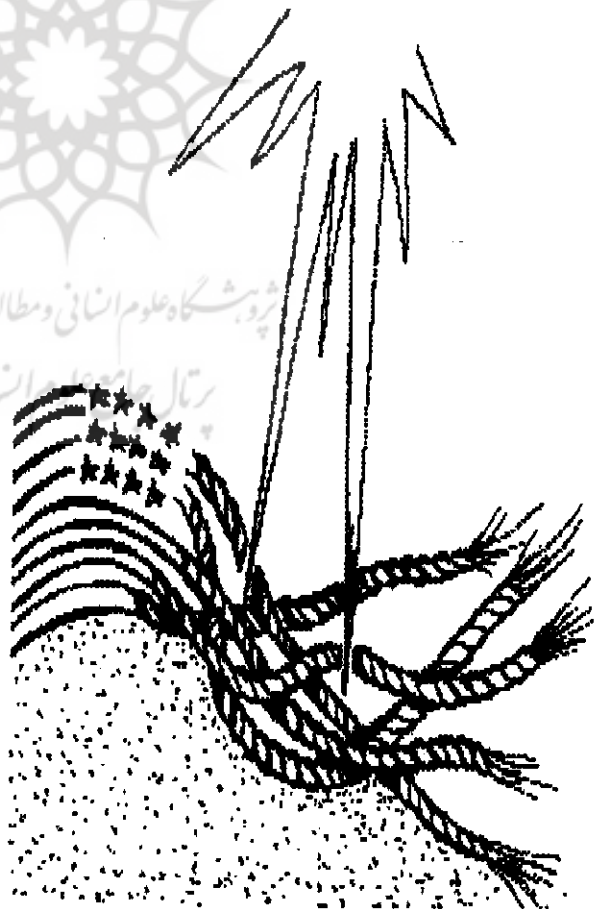


## انقلاب اسلامی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا

هر چند دسترسی نهادهای تصمیم‌گیرنده به منابع و کانال‌های اطلاعاتی در سیاستگذاری‌ها دارای اهمیت است؛ ولی گاه وجود منابع اطلاعاتی گوناگون، که داده‌های متفاوت و متعارفی را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهند، دشواری‌هایی را در فرایند تصمیم‌گیری به وجود می‌آورد؛ و گاه به واسطه فشارهای ناموزون بیرونی این دشواری‌ها فزونی می‌یابد. در چنین موقعیتی، تصمیم‌گیرندگان به درستی نمی‌دانند که از میان راه‌های موجود کدام را برگزینند تا به هدف‌های خویش نایل آیند؛ یعنی دچار بحران تصمیم‌گیری می‌شوند. نظام ارتباطی حاکم بر نهادهای تصمیم‌گیرنده و وجود موانع و نارسایی‌های ارتباطی سیاستگذاران را با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌کند.

### بحران تصمیم‌گیری

برخی بر این نظرند که ساختار پلورالیستی (کثرت‌گرا) ایالات متحده امریکا به گونه‌ای است که در اتخاذ تصمیم‌های مربوط به سیاست خارجی گروه‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، کارتل‌ها و تراست‌ها و ده‌ها نهاد غیردولتی نقش اساسی دارند و این امر، در اوضاع بحرانی، سیاستگذاران را با مشکلات گوناگون روبه‌رو می‌سازد. (۵۲)



سقوط شاه و اوضاع بحرانی ایران انقلابی، برای دستگاه حاکم بر امریکا با توجه به اطلاعات مثبتی که از منابع مختلف می‌رسید، غیرمنتظره بود؛ به‌ویژه آن‌که پس از مدت کوتاهی، که مسأله گروگان‌گیری و تصرف افغانستان به وسیله شوروی روی تلکس‌های خبری آمد. این موقعیت مبهم و پیچیده، دولت امریکا را با نوعی بی‌تصمیمی، بحران و اختلاف نظرها و برخوردها مواجه ساخت و روزهای پرتنشجی را برای دستگاه حکومت امریکا فراهم آورد. به‌گونه‌ای که گاه کارشان به درگیری لفظی و تیرگی روابط می‌انجامید و در پی آن، کارتر نیز، که از هر طرف تحت فشار قرار گرفته بود، عصبانی و کم‌حوصله می‌شد. (۵۳)

وقتی بحران ایران، برخلاف خبرهای ارسالی از سازمان سیا و سفیر امریکا در ایران، به مراحل حادی رسید، اختلاف بر سر اولویت‌ها (آنچه بیش‌تر برای امریکا در ایران اهمیت دارد) پدید آمد و کارتر، رئیس‌جمهور وقت، نیز در سایه اختلاف نظرهای مشاورانش یا جدال عقل و احساسات درونی‌اش، در جهات متفاوتی کشانده می‌شد و در اتخاذ تصمیم دچار تردید و تزلزل می‌گردید. نمودهای این بحران را در اظهار نظرهای مبهم و دوپهلوی وزارت خارجه امریکا می‌توان ملاحظه کرد. (۵۴)

چنان‌که گفته شد، یکی از مسائلی که دستگاه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری امریکا را دچار مشکل و بحران کرد، نارسایی اطلاعاتی و عدم اخبار موثق و مطابق با واقع بود. محققان سازمان‌های اطلاعاتی امریکا CIA و DIA چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بودند که ایران در شرایط انقلاب و پیش از انقلاب جای ندارد و رژیم شاه برای ده سال آینده پایرجاست.

بحران ایران در طول سال ۱۹۷۸ در حال رشد بود؛ ولی ما خیلی دیر و هنگامی

که این بحران به مراحل جدی آن رسیده بود، متوجه اهمیت قضیه شدیم.

سازمان‌های اطلاعاتی ما تا اوایل پاییز ۱۹۷۸ همه، دوام رژیم شاه را پیش‌بینی

می‌کردند. همچنین سفیر ما در ایران... تا یک هفته قبل از گزارش هشدار دهنده

اخیر، نظریات خوش‌بینانه‌ای درباره اوضاع ایران ابراز می‌داشت. (۵۵)

از این نظر، دستگاه مدیریت دولت کارتر، به علت عدم تصمیم قاطع و به موقع در مورد تعیین مقاصد سیاسی در طی نخستین بحران بزرگ، با انتقادهای شدید روبه رو شد و این امر ناتوانی و بی کفایتی رئیس جمهور تلقی شد. در کتاب هزیمت یا شکست رسوایی امریکا چنین می خوانیم:

در برابر این بحران، مسلم شد که دولت امریکا هیچ سیاستی را تدوین نکرده، هیچ هدفی را تعیین ننموده و هیچ تاکتیکی را برای حمایت از منافع حیاتی خود در ایران به طور قطعی طرح ریزی نکرده است. لذا زمامداران و تحلیل گران خارجی مجبور شدند در استنباطی که از ارزش واقعی تضمین های امریکا داشتند، تجدید نظر کنند. (۵۶)

از سوی دیگر، در بهداری شاه، خود مظهر فقدان هرگونه مدیریت بی ابهام از جانب واشنگتن است.

حرکت انقلاب چنان بود که هر قدر جلوتر می آمد بیش از پیش انسجام سیاست ها و پیش بینی ها و تصمیم گیری های دولت امریکا را درهم می شکست. به ویژه بحران گروگان گیری، که برای سیاست خارجی امریکا شکست جدی به شمار می رود، تشتت آرای کارتر و مشاورانش را مضاعف کرد. هامیلتون در کتاب بحران می نویسد:

هیچ کدام از پیش بینی های ما درست از آب در نیامد نه فقط روز بعد از خروج شاه از امریکا بلکه هفته ها بعد هم هیچ تغیر و تحول امید بخشی در کار گروگان ها رخ نداد. (۵۷)

در کتاب هزیمت یا شکست رسوایی امریکا نیز می خوانیم:

این طرز رفتار (امریکا) اجازه می دهد معتقد شویم که شکست امریکا در ایران فقط نتیجه یک رشته خطاهای خاص و محدود نبوده، بلکه فرجام نارسایی های دستگاه دولت امریکا بود. (۵۸)

بنابراین، هر اندازه ذهن مردم امریکا بیش تر به گروگان گیری معطوف می گردید و بیش تر تحت تأثیر این رویداد قرار می گرفتند، کارتر برای تصمیم به یک اقدام قاطع فشاری فزون تر احساس می کرد. در حالی که گروهی از مشاورانش، به ویژه برژینسکی، او



رابه نوعی حمله نظامی تشویق می‌کردند، گروهی دیگر چون سایروس ونس اصرار داشتند که احتیاط و شکیبایی به کار برد. در تمام این دوران، کارتر نگران سلامتی گروگان‌ها، تعهد خود به اهداف کلی سیاست خارجی و اعتبار جهانی امریکا بود. از طرف دیگر، توجه آرای عمومی و کاهش محبوبیت او سبب شد که وی خونسردی‌اش را از دست داده، مقامات دولت خود را مورد سرزنش و تحقیر قرار دهد؛ زیرا توصیه‌های ضد و نقیض دریافت می‌کرد<sup>(۵۸)</sup> و تصمیم‌ها نیز دچار عدم ثبات شده، دائماً در حال تغییر بود. هرچند این تزلزل در سراسر دوران انقلاب ادامه داشت.<sup>(۵۹)</sup> شکست عملیات نجات گروگان‌ها نیز ضربه‌ای دیگر بر دستگاه تصمیم‌گیری کارتر بود. در پی این اقدام، پرسش‌هایی در اذهان فرمانروایان کاخ سفید شکل گرفت که آیا می‌بایست طور دیگری عمل می‌کردند؟ آیا می‌بایست زودتر دست به کار می‌شدند؟ آیا دست زدن به این کار اصلاً صحیح نبود؟ و...

بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری دولت کارتر دربارهٔ ایران، علاوه بر این که ناشی از موارد ذکر شده بود، حاصل تنش‌ها و رابطهٔ سرد و ناسازگار وزارت خارجه و شورای امنیت ملی نیز به شمار می‌آمد. دربارهٔ درگیری‌های فلج‌کننده میان وزارت خارجه و شورای امنیت ملی، در دوران انقلاب و بحران گروگان‌گیری در (۱۹۷۹-۱۹۷۸) کتاب شیر و عقاب در بخش هشتم به تفصیل توضیح داده‌است.

گرچه ریشهٔ اصلی خطا کاری‌ها در وجود اختلاف بین شورای امنیت ملی و وزارت خارجه در مورد انتخاب خط مشی سیاست خارجی نهفته است؛ ولی بررسی روابط ایران و امریکا نشان می‌دهد که در این مورد در سراسر دستگاه بوروکراتیک اختلاف وجود داشت. این اختلاف میان سازمان‌های خصوصی و دولتی امریکا، که با ایران در معامله بودند، به وجود آمد؛ بر روابط میان واحدهای سازمانی، کشوری و لشکری اثر گذاشت. و سرانجام بین واشنگتن و تهران پدیدار شد. رقابت‌ها هم شخصی بود و هم سازمانی. گرچه در هر تشکیلاتی تا اندازه‌ای کشمکش‌های بوروکراتیک وجود دارد، ولی گسترش و ثبات آن در این جا از ویژگی خاصی برخوردار بود.<sup>(۶۰)</sup>

رسوایی ایران - کنترا در (۱۹۷۸-۱۹۸۶)، نقطهٔ اوج این اختلاف نظرها است و

رهاورد نظرهای مختلف و گاه متضاد حاکمان امریکا در برخورد با انقلاب اسلامی ایران  
شمرده شد.

به هر حال، حکومت کارتر، در مقابله با بحران ایران، نتوانست بر اختلافات داخلی  
خود فائق آید؛ سیاست قاطع و هماهنگی پیش گیرد و از امکانات بالقوه خود برای اعمال  
نفوذ در مسیر انقلاب استفاده کند.<sup>(۶۱)</sup>

### جابجایی نخبگان امریکا

پدیده انقلاب اسلامی با یک نفی و یک اثبات همراه بود؛ بدین معنی که در ساختار  
نخبگان جامعه ایران دگرگونی اساسی پدید آورد و به کلی آن‌ها را از صحنه سیاست و  
اقتصاد و... کنار زده، چهره‌ها و نخبگان جدیدی در دستگاه مدیریت کشور وارد کرد.  
آنچه به این دگرگونی اهمیت می‌بخشد این است که تمام نخبگان اپوزیسیون با وقوع  
انقلاب وارد دستگاه حاکمه شدند و همین امر سبب متاثر شدن نخبگان امریکا از انقلاب  
ایران گردید.

برای این که این تأثیر بهتر روشن شود، نیم‌نگاهی به ارتباط نخبگان جامعه ایران زمان  
شاه با نخبگان امریکا می‌افکنیم. در درجه اول ده بازیگر مهم ایرانی و بیست و هشت  
امریکایی سرشناس معرّف گروه‌های کلیدی دستگاه بودند.

البته این‌ها بخشی از شبکه سراسری شمرده می‌شوند و صدها تن دیگر نیز در  
استواری روابط پهلوی - امریکا مؤثر بودند. هر بازیگر، در ضمن نمایندگی تشکیلات  
ویژه و یا موسسه‌ای بود که در نمودار دیده می‌شود. بیست و هشت امریکایی را می‌توان،  
به خاطر اعتقاد استوار آن‌ها به شاه و دستگاه حکومتی او، طرفداران پهلوی نامید.  
بازیگران پیرامون شاه، که در کانون دایره قرار دارند، با ۹ ایرانی، که سال‌ها با امریکا  
ارتباط نزدیک داشتند، احاطه و نظم داده شده‌اند. پنج دایره متحدالمرکز، که این ایرانیان  
را در بر می‌گیرد، بر حسب نفوذ نسبی و تأثیرشان بر اتحاد امریکا - پهلوی تنظیم  
شده است. در داخلی‌ترین دایره، هفت امریکایی به چشم می‌خورند که به گروه راکفلر  
بستگی ندارند. چهار نفر دومین دایره (از داخل) را می‌توان هیأت حقوقی خواند؛ زیرا



سه نفر از آن‌ها وکلایی هستند که تعهدات بسیار به پهلوی‌ها داشتند. دایره سوم از چهار نفر شکل می‌گیرد و معرف آن دسته از سرمایه‌داران امریکا است که در همکاری نزدیک با ایران پهلوی بودند. دایره چهارم شامل سناتورها و نمایندگان کنگره امریکا است که از طرفداران وفادار و ثابت قدم پهلوی شمرده می‌شدند. دانشگاهیان و دست‌اندرکاران رسانه‌های همگانی در دایره پنجم جای دارند. محمد رضا پهلوی شخصاً در پیشرفت روابط ایران - امریکا تأثیر داشت؛ ولی در ضمن گروهی از نخبگان سیاسی و سرمایه‌دار ایرانی، که شناخت کاملی از ایالات متحده داشتند، در این کار او را یاری می‌دادند. نه تن از افراد به‌ویژه مهم در دایره درونی، که همگی واقعاً به سیستم حکومت موروثی شاه وفادار بودند، در نمودار نشان داده شده‌اند. اردشیر زاهدی، شاهدخت اشرف پهلوی و هوشنگ انصاری متنفذترین افراد این گروه بودند. این سه تن با رؤسای جمهوری امریکا، چه دمکرات و چه جمهوری‌خواه، آشنا بودند و با بسیاری از برگزیدگان سیاسی امریکا دوستی داشتند؛ به عنوان مثال برژینسکی، برای کسب اخبار ایران...، به شاه و نزدیک‌ترین مشاورانش، به‌ویژه اردشیر زاهدی، متکی بود؛ در وزارت خارجه این طریق، کانال برژینسکی - زاهدی نامیده می‌شد. (۶۲)

بدین ترتیب، برکنار شدن ناگهانی تمام این نخبگان از صحنه مسائل سیاسی و... امریکا را در نوعی بحران فرو برد و نیاز بود جابه‌جایی‌هایی در این خصوص تحقق یابد؛ برای مثال سولیوان به سبب همکاری با شاه در چشم نخبگان جدید از اعتبار افتاد. در چنین موقعیتی، دولت امریکا در پی جانشینی بود که اعتبار نامه‌اش در تهران پذیرفتنی‌تر باشد.

علاوه بر تغییر ساختار نخبگان، سقوط کارتر، رئیس‌جمهور امریکا، از تأثیرات مهم انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. سقوط شاه و اشغال سفارت امریکا و... مهم‌ترین معضل سیاست خارجی کارتر شمرده می‌شد. معضلی که سرنوشت دولت کارتر در گرو آن بود. با نزدیک شدن زمان انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰، دمکرات‌ها برای انتخاب مجدد به حل بحران گروگان‌ها و تثبیت موقعیت امریکا در منطقه نیاز شدید داشتند. این نیاز به حدی بود که بسیاری از تحلیل‌گران مسائل سیاسی عقیده داشتند نتیجه



انتخابات نه در امریکا و صندوق رأی‌گیری بلکه در تهران و در دستان آیت الله خمینی قرار دارد؛ چنان‌که مجلهٔ تایم در گزارش خود نوشت:

کارتر معتقد بود که یک مأموریت نجات موفق می‌تواند پیروزی او را در انتخابات بعدی تضمین نماید.... سرانجام شکست تنگین در اجرای مأموریت نظامی عامل باعث کارتر در انتخابات ۱۹۸۰ گردید. (۶۳)

حتی خود کارتر تنها علت سقوطش را پیروزی انقلاب اسلامی و پیامدهای آن می‌دانست (۶۴)

البته گروهی، از جمله «گری سیگ»، برایین باورند که ستاد انتخاباتی رونالد ریگان در سال ۱۹۸۰ با مقامات جمهوری اسلامی ایران دست به یک سازش پنهانی زده و آزادی گروگان‌های امریکایی را به عقب انداخت تا کارتر نتواند خود را به عنوان منجی بحران گروگان‌گیری معرفی کند و رونالد ریگان قهرمان نجات بخش گروگان‌ها شود.

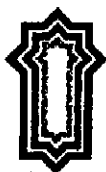
حتی اگر در واقع این اظهارات با اغراق و افترا همراه باشد و علت تامهٔ سقوط کارتر تغییر حکومت در ایران نباشد، باز می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن عامل مهم سقوط رئیس جمهور امریکا بود.

جلوهٔ دیگر بازتاب انقلاب، حذف و برکناری برخی از نخبگان دستگاه مدیریت کارتر بود، مانند حذف سولیوان و استعفای سایروس ونس و...

البته حذف سولیوان از نخستین صفوف دیپلماسی امریکا یکی از موارد بسیار است. در عمل کسانی که طی بحران از خود قضاوت نشان دادند، غالباً به دور از مرکزی که سیاست خارجی امریکا در آن مورد بحث قرار می‌گرفت، پس رانده می‌شدند؛ به برخی از آنان یک سال مرخصی مطالعاتی اعطا می‌شد و گروهی دیگر مدت یک سال حق استفاده از سمینارها را دریافت می‌کردند.

### اختلاف دیدگاه‌ها

ظهور انقلاب اسلامی و جهت‌گیری مستقلانهٔ آن در روابط بین‌الملل، عامل تشدیدکنندهٔ انقلاب‌های دینی در عصر جدید شد. بدین سبب، بر خلاف گذشته که



سیاستگذاران دستگاه رهبری امریکا نسبت به رفتار سیاسی ایران نگرشی یکسان داشتند، درباره کنش‌های ایران انقلابی دیدگاه‌ها و بینش‌های مختلفی ارائه شد و تا کنون سیاست خارجی امریکا، با توجه به موقعیت سیاسی - نظامی منطقه و قدرت‌های موجود در سیستم رهبری واشنگتن به یکی از دیدگاه‌های موجود تمایل یافته است که تحت سه عنوان جناح تندرو، میانه‌رو و محافظه کار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### دیدگاه اول: جناح تندرو

تفکر مسلط بر طرفداران این دیدگاه بر این اصل استوار شده که استراتژی سیاست خارجی امریکا در حال حاضر باید تغییر رفتار سیاسی ایران از طریق به کارگیری اهرم‌های نظامی مستقیم باشد. لس آسپین، رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، ضمن تأکید بر به کارگیری ابزار نظامی در تبیین چنین دیدگاهی می‌گوید:

باید هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود به جهان عرب (بیش تر حوزه خلیج فارس) باشد، حتی اگر در این راه استفاده از نیروهای نظامی لازم باشد. (۶۵)

بدین ترتیب، دیدگاه اول به طور عمده به استفاده از یک سیاست امریکایی قاطع و جدید مبتنی بر شیوه‌های نظامی گرایش دارد تا جمهوری اسلامی به سوی ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود سوق داده شود. محدودیت‌گزینش شیوه‌های نظامی از سوی استراتژیست‌های امریکایی، امکانات مقابله به مثل جمهوری اسلامی و به ویژه بهره‌برداری شوروی از این مسأله موجب شد تا سیاستمداران و نظامیان متأثر از این دیدگاه نتوانند استراتژی سیاست خارجی امریکا را صرفاً به اجرای عقاید خود اختصاص دهند؛ ولی به هر صورت، صاحب‌نظران این دیدگاه چنان باور دارند که گزینش هرگونه سیاست انعطاف پذیرتر این گمان را تقویت خواهد کرد که امریکا قادر به دفاع مؤثر از اقمار عرب خود در حوزه خلیج فارس نیست و این به معنای بازگازاردن دست جمهوری اسلامی و شوروی در منطقه خواهد بود.

موقعیت نسبی برتر رهبران شوروی در پی بحران خلیج فارس در منطقه و تقویت

تحمیل یک استراتژی حاکمیت مشترک در قبال آینده عراق و منطقه از یک طرف و تسلط جمهوری اسلامی بر حوزه جنوبی خلیج فارس از طرف دیگر، موجب شد تا تئوری افزایش فشار نظامی با شکست روبه‌رو شود و کنگره امریکا با خط مشی جناح‌های تندرو به مخالفت برخیزد. اما طرفداران این جناح تردید موجود پیرامون طرح خود را به برداشت‌های اشتباه‌آمیز رهبران سیاسی منسوب می‌سازند و معتقدند:

ما نظامیان احق خواهیم بود، اگر که روی مجموعه‌ای از تصمیمات کلی در آینده حساب کنیم. ما باید بپذیریم که اشتباهات مقامات غیرنظامی مرچه بوده باشد، ما می‌توانستیم در کره، ویتنام و ایران عکس‌العمل بهتری نشان دهیم؛ البته اگر روی فرموله کردن استراتژی بهتر کار کرده بودیم و پیش‌بینی‌های لازم را نموده بودیم.

#### دیدگاه دوم: محافظه‌کاران کلاسیک

بنابراین دیدگاه، قبل از این که یک استراتژی تهاجمی خط مشی سیاست خارجی امریکا در قبال تحولات خلیج فارس و انقلاب اسلامی را در برگیرد، باید یک مشکل اساسی سیستم تصمیم‌گیری امریکا از میان برداشته شود؛ بدین معنی که باید نخست معیارهایی ارائه شود تا به یاری آن‌ها و خدمات اطلاعاتی بتوان اهداف سیاسی - نظامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به‌طور دقیق ارزیابی کرد و در هر مورد، واکنش آن را به‌طور دقیق مشخص ساخت؛ در حالی که تاکنون سیستم تصمیم‌گیری امریکا نتوانسته این معیارها را به‌دست دهد.

چه دلیلی وجود دارد که برای به زانو درآوردن ایران به فشار بسیار زیاد نظامی متوسل شد. در حقیقت با مجازات‌هایی که ایران طی چند سال گذشته در جبهه جنگ متحمل شده است، هیچ‌کس نمی‌تواند مطمئن باشد که آیا در برابر فشارهای تازه تسلیم خواهد شد یا نه؟ (۶۶)

از دیدگاه محافظه‌کاران، فشار نظامی غیر معقول می‌تواند در ایجاد زمینه‌گشایش



مناسبات با ایران نقش غیر قابل جبرانی ایفا کند؛ در حالی که با استفاده از شیوه‌های سیاسی و دیپلماتیک می‌توان نتیجه بهتری به دست آورد. اما ظاهراً بحران حزبی ناشی از شکست دیپلماسی مک فارلینی، بر خطوط ارائه شده این دسته از کارشناسان امور امنیتی و آکادمیک بی تأثیر نبود. تا جایی که گروهی بازنگری مجدد ابزاری را که در پیاده کردن دکترین لیبرالیزه کردن انقلاب اسلامی ایران به کار گرفته شده، لازم دانسته‌اند و روش جدید خود را بر مبنای استفاده از درک سیاست‌های ایران و اعراب (همکاری ایران با شورای همکاری خلیج فارس) برای یافتن فرصت‌هایی جهت ایجاد تحولات مثبت در روابط امریکا با جمهوری اسلامی قرار داده‌اند.

### دیدگاه سوم: خط میانه

خط مشی تدوین شده در این دیدگاه، مبتنی بر این فرض است که هرگونه پیروزی جمهوری اسلامی، درحالی که تعدیلی در آن صورت نگرفته، موجب برهم خوردن ثبات اقتصادی - سیاسی جهان غرب خواهد شد. افزون بر این، خط میانه تردید دارد که پس از بحران مک فارلین زمینه‌های برقراری تماس وجود داشته باشد.

بنابراین، با حفظ خطوط و ابزار بهبود روابط، لازم است که در مدت یک دهه، با استفاده از شیوه شوک‌های کوتاه نظامی - اقتصادی، روند لیبرالیزه کردن ساختار انقلاب در ایران دنبال شود تا نشانه‌های مثبتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی درباره گشایش روابط با امریکا پدیدار گردد.

خط میانه، همانند گروه دوم، متذکر می‌شود که ایالات متحده در دراز مدت باید به طور مستقیم یا غیر مستقیم اهرم‌های مثبت قابل تعمقی به ایران، برای تعدیل سریع‌تر سیاست خارجی انقلابی‌اش، ارائه دهد. دیدگاه سوم، در همین راستا، برداشتن قدم‌های زیر را برای تحقق این منظور پیشنهاد می‌کند:

- ۱- واشنگتن می‌تواند به ایران جهت خاتمه جنگ با عراق به گونه‌ای که دیگر کشورهای منطقه به مخاطره نیفتند، کمک کند.
- ۲- واشنگتن می‌تواند، بعد از جنگ، در بازسازی اقتصادی کمک‌های اقتصادی و

تکنیکی به ایران پیشنهاد کند؛ به ویژه در زمینه نفت و صنایع تولیدی.

۳- رهبران امریکا می‌توانند علیه تهدیدهای نظامی و خرابکارانه شوروی در ایران و دیگر کشورهای منطقه، به ویژه افغانستان، به ایران پیشنهاد همکاری دهند.

۴- واشنگتن می‌تواند به ایران پیشنهاد کند، در برابر کاهش حمایت ایران از گروه‌های ضد غربی و کوتاه آمدن در صدور انقلاب، ایالات متحده نیز حمایت از مخالفان ایران و گروه‌های جدایی طلب را کنار می‌نهد.<sup>(۶۷)</sup>

بدین ترتیب، افکار غالب بر جناح میانه در پی برقراری یک دیپلماسی نه چندان انعطاف پذیر است که بر اساس آن آمیزه‌ای از به کارگیری نیروی نظامی و مذاکره و راه حل سیاسی برای تعدیل سیاست خارجی ایران امکان پذیر گردد.

تعدد دیدگاه‌ها در امریکا در باره رفتار سیاسی ایران؛ تنها به دوران اولیه انقلاب اختصاص نداشت، بلکه نگرش‌های متفاوت بعد از فروپاشی شوروی نیز به گونه‌ای دیگر مشاهده می‌شود؛ برای مثال درباره رفتار سیاسی ایران در جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی دیدگاه‌های متعدد زیر وجود دارد:

#### ۱- نگرش اخطار گرایانه<sup>(۶۸)</sup>

بر اساس این دیدگاه، حرکت و عملکرد ایران در حول دو محور بنیادگرایی اسلامی و خریدهای تسلیحاتی از روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق خطر آفرین و تهدیدکننده صلح و ثبات در منطقه معرفی می‌شود. آنچه این مسأله را مهم‌تر جلوه می‌دهد، القای مدل حکومتی ایران در این جمهوری‌ها و ایجاد بلوک اسلامی متشکل از ایران، افغانستان، تاجیکستان و توسعه این بلوک به کشورهای دیگر است. از این رو، حرکت ایران را حرکتی مخرب توصیف می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، در برابر مدل حکومتی ایران، مدل سکولار برای کشورهای تازه استقلال یافته شوروی تجویز می‌شود. از طرف دیگر، خریدهای تسلیحاتی ایران از روسیه را با دقت خاصی دنبال می‌کنند؛ چنان‌که امریکا پرداخت کمک‌های همه جانبه امریکا به روسیه را به تعهد آن کشور به جلوگیری از صدور سلاح‌های پیشرفته به ایران مشروط ساخت. قوه مقننه امریکا، مجلس سنا و نمایندگان، که نقش قابل توجهی در تدوین سیاست خارجی دارند، به این گرایش تمایل بیش تری نشان می‌دهند.



## ۲- نگرش استراتژیک گرا

با عنایت به موقعیت طبیعی ایران (واقعیت‌های جغرافیایی) و نقش این کشور در ثبات منطقه‌ای، در دیدگاه استراتژیک گراها نقش و قدرت ایران از یک سو و فعل و انفعالات دو قدرت دیگر - ترکیه و روسیه - از سوی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. این گروه توصیه می‌کنند که نمی‌توان به نقش تاریخی روسیه، به عنوان یک قدرت زمین‌گرا در مخاصمات استراتژیک با قدرت‌های غربی بی‌توجه بود و همچنین نباید به تمایلات هژمونیک ترکیه نیز بی‌اعتنا ماند. البته نباید ترکیه را جایگزین هژمون قبلی (روسیه) در کل منطقه کرد و قدرت آن کشور نیز باید مهار شود. بدین صورت، این دیدگاه به نقش ایران در ایجاد یک شکل از تعادل قوا در منطقه عنایت دارد و قدری فراتر از دیدگاه اول حرکت می‌کند.

## ۳- نگرش پراگماتیک

این گرایش به سنجش قوت و ضعف ایران می‌پردازد و از پیش فرض اولیه منفی یا مثبت بودن ایران دوری می‌گزیند. عرصه این گرایش را هم می‌توان در حوزه مناسبات اقتصادی و هم در حیطه عمل سیاسی سراغ گرفت. در زمینه اقتصادی، این گرایش می‌پذیرد که ایران، به طور طبیعی، راه ارتباطی آسیای مرکزی با خلیج فارس است؛ اما بر این تأکید می‌ورزد که ایران خود با مشکل مواصلاتی و شبکه‌ناکافی ترابری روبه‌روست و فاقد ظرفیت لازم برای توسعه خطوط ارتباطات جاده‌ای است.

در زمینه سیاسی، مورد قابل مثال، مسأله میانجی‌گری ایران در قره‌باغ را عنوان می‌کنند. برخی از تحلیل‌های منتشر شده در امریکا، فقط از زاویه تکنیکی و پراگماتیکی شرایط یک میانجی به ایران توجه کردند، با آنچه ایران انجام داد، برخورد مثبتی داشتند.

## ۴- نگرش جانبدار

نگرشی که جانبدار سیاست ایران در آسیای مرکزی و قفقاز است. این‌ها به دو مطلب

تأکید می‌کنند:

الف) ایران در چند حرکت سرنوشت‌ساز از جمله در قضیه خلیج فارس و درگیری آمریکا و عراق بسیار سنجیده عمل کرده است.

ب) حمایت آمریکا و غرب از پان‌ترکیسم علیه ایران نگران‌کننده است. حمایت مطلق از ترکیه و مخالفت غیرمنطقی با ایران نه تنها به منافع ایران زیان می‌رساند؛ بلکه در خلاف مسیر تأمین ثبات و امنیت منطقه‌ای است و در نهایت به زیان منافع غرب و آمریکا خواهد بود.

از این رو، لزوم تجدید نظر غرب و آمریکا در سیاست خود نسبت به ایران و دسترسی به یک سیاست معقول‌تر برای واشنگتن توصیه می‌شود. این نظر به عنوان یک سیاست اجرایی پی‌گرفته نشده است.

## نتایج

این مقاله از زوایای مختلفی به بررسی بازتاب انقلاب اسلامی بر یکی از فاکتورهای اصلی نظام بین‌المللی (آمریکا) پرداخت. و نشان داد که سیستم تصمیم‌گیری آمریکا، در پی فروپاشی ساختار رژیم پهلوی و روی کار آمدن نخبگان اپوزیسیون، چگونه توان پاسخ‌گویی معقول و معتدل خود را از دست داد و با توجه به موقعیت موجود در منطقه، به نوعی تشنگی و آزار و برخوردهای شتابزده و عقیم در قبال حکومت جدیدالتأسیس دچار شد. در پی شکست‌های متعدد نظرهای استراتژیست‌ها و تحلیل‌گران، بحران و ناتوانی مدیریت دستگاه حاکم را فراگرفت و جابه‌جایی و حذف‌هایی در دستگاه مدیریت انجام پذیرفت.

نتایج دیگر کل بحث را می‌توان در محورهای زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. سقوط شاه و خروج ایران انقلابی از بلوک غرب، تأثیر فوری بر سیاست و سیاست‌گزاران آمریکا بر جای گذاشت. گسیختن پیوند عمیق نخبگان ایران و آمریکا، پدید آمدن تنفر در جامعه ایرانی نسبت به عملکردهای آمریکا، وجود نخبگان مخالف در رأس نظام جدید از یک سو و ترس از بهربرداری شوروی از تحولات پیش



آمده از طرف دیگر فوری‌ترین بازتاب انقلاب برای امریکا شمرده می‌شود. این بازتاب کنش منطقه‌ای و بین‌المللی امریکا را دگرگون ساخت و در برابر تهدیدات، استراتژی‌های جدیدی را اعلام کرد.

۲. ماهیت اسلامی انقلاب به نوعی دیگر در موضوع له ما انعکاس دارد؛ از این نظر که منطقه دارای پتانسیل اسلامی قوی است و در چشم انداز تئوریسین‌های امریکایی و براساس تئوری دومینو، انقلاب اسلامی می‌توانست برای این محیط متجانس بسیار خطرآفرین باشد. وجود منابع عظیم نفتی در منطقه (با توجه به وابستگی صنایع غرب به این ذخایر)، در معرض خطر قرار گرفتن اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک امریکا و برتری موقعیت شوروی در منطقه کنش‌ها و استراتژی‌های جدیدی را طلب می‌کرد.

۳. انقلاب، نه به جهت اسلامی بودن، بلکه به خاطر قطع نفوذ و از میان بردن کلیه منافع اقتصادی و سیاسی برای امریکاگران تمام شد. می‌توان گفت به جهت سیستم پلورالیستی امریکا، گروه‌های بسیاری در ایران منافع اقتصادی و سیاسی داشتند و از بین رفتن تمام عوامل نفوذ و قطع کامل این رابطه، سبب از دست رفتن بازاری بزرگ، به خصوص از لحاظ کمپانی‌ها، و بی اعتبار شدن همهٔ نخبگان اقتصادی و سیاسی گردید. شاید یکی از دلایل تعدد گرایش‌ها در سیستم تصمیم‌گیری امریکا در برابر ایران همین مسأله باشد.

۴. انقلاب اسلامی نشان داد که قطب‌های قدرت چندان قدرتی در کنترل حوادث حتی در کشوری که در آن ده‌ها سال نفوذ و تأثیر داشته‌اند، ندارند. افزون بر این، نشان داد که تئوری‌های موجود نه تنها توجیه‌کنندهٔ این رویداد نیستند؛ بلکه تبیین انقلاب اسلامی به تئوری جدیدی نیاز دارد. بدین سبب از این منظر بازتاب انقلاب را، در جامعه تحقیقاتی، به صورت تفکرات و تئوری‌های متفاوت جهت تحلیل این رخداد بزرگ ملاحظه می‌کنیم.



## پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر. کک: نقیب‌زاده، احمد. تحولات روابط بین‌الملل از ۱۹۱۴ تا امروز. (تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹). ص ۲۳۰-۲۳۲.
- ۲- همان، ص ۲۳۸.
- ۳- نشریه مطبوعات جهان، ش ۵. (به نقل از مجله فیگارو، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۲).
- ۴- الهی، همایون. ضرورت تداوم دفاع مقدس. (تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵). ص ۱۰۶.
- ۵- رجوع کنید به: روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۶/۲۲.
- ۶- ادوارد سعید. پوشش خبری اسلام، روزنامه اطلاعات. (دهم شهریور ۱۳۶۴).
- ۷- ماهنامه بررسی نظامی.
- ۸- روزنامه جمهوری اسلامی. (به نقل از روزنامه واشنگتن پست).
- ۹- روزنامه کیهان هوایی، ۷۷/۷/۱۵.
- ۱۰- روزنامه کیهان هوایی. (به نقل از روزنامه لاریویکا، ۵۸/۱۲/۲۲).
- ۱۱- روزنامه همشهری، ۱۹ بهمن ۷۲.
- ۱۲- نیکسون، ریچارد. فرصت را دریابیم. ترجمه حسین وفسی‌نژاد. (تهران، طرح نو، ۱۳۷۱). ص ۲۳۸.
- ۱۳- الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن. (تهران، نشر قومس). ص ۲۹۲.
- ۱۴- ویلیام پونت، روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی. ترجمه همایون بهمن. اطلاعات سیاسی- اقتصادی، (مرداد و شهریور ۱۳۷۲).
- ۱۵- گازیوروسکی، مارک ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱).
- ۱۶- ونس، سایروس و برژینسکی زیگنیو. توطئه در ایران (نقش آمریکا در ایران) ترجمه محمود مشرفی. (تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲) ص ۵۶.
- ۱۷- ادوارد لاول، امنیت جمعی و ابرقدرت‌ها. (مجله سیاست خارجی. اسفند ماه ۶۸).
- ۱۸- ر. کک به: هالیدی - فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آیین. (تهران، امیرکبیر ۱۳۵۸).
- ۱۹- ر. کک: جمیله کدیور. رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا. (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲). ص ۱۵۸-۱۶۸.
- ۲۰- الهی، همایون. پیشین. ص ۱۰۵-۱۰۶.
- ۲۱- همان. ص ۱۵۵.
- ۲۲- جابر، بانول و سبک‌گری و اوکاژاکی هیاهیکو و... منافع قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس. ترجمه مجید قهرمانی. (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۰).
- ۲۳- کدیور. پیشین.
- ۲۴- حسین یکتایی، نظام بین‌الملل و جنگ ایران و عراق. ماهنامه بررسی نظامی. سال ۷۱.
- ۲۵- مایکل له دین، لوئیس ویلنم. هزیمت یا شکست رسوایی آمریکا. ترجمه احمد سمیعی (گیلانی). (تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲). ص ۳۰۱.
- ۲۶- سایروس ونس، زیگنیو برژینسکی. پیشین. ص ۵۷.
- ۲۷- همان. ص ۱۶۴.
- ۲۸- ونس، برژینسکی، پیشین. ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
- ۲۹- رجوع کنید به: الهی، همایون. پیشین.
- ۳۰- رجوع کنید به: اسماعیل سهرابی. علایق استراتژیک و هدفهای آمریکا در خلیج فارس و تقویت نظامی کشورهای عرب منطقه. مجموعه مقالات خلیج فارس (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸). ص ۳۴۵.





۳۱- نیکسون؛ پیشین. ص ۲۶۵.

۳۲- کدیور، پیشین. ص ۲۱۲.

۳۳- ویلیام پونت، پیشین.

۳۴- همان.

۳۵- میراحمدی، هوشنگ. سیاست خارجی منطقه‌ای ایران.

۳۶- ادوارد، سعید. «پوشش خبری اسلام». روزنامه اطلاعات. (دهم شهریور ۶۴).

۳۷- مولانا حمید. «تأثیر امام خمینی بر روابط بین الملل». روزنامه کیهان. (۱۷ فرودین ۱۳۷۱).

۳۸- مجله سیاست خارجی سال ششم. ش ۳. (۱۳۷۱). ص ۳۲۳.

۳۹- محمدی، منوچهر. انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه. ص ۳۱۲.

۴۰- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

الف - اسکاچول، تدا. حکومت تحصیلدار در ایران. ترجمه دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران. (تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳).

ب - دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه مجید رونین تن، (تهران، سروش، ۱۳۷۶).

۴۱- روزنامه همشهری، ۷۱/۱۲/۶.

۴۲- هالیدی، فرد، همان کتاب. ص ۳۲۲-۳۲۳.

۴۳- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

الف، هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. (تهران، نشر علم، ۱۳۷۰).

ب) سیف‌زاده، سید حسین، نوسازی و دگرگونی سیاسی. (تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۱).

ج) قوام، عبدالعلی، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی. (تهران: انتشارات دانشکده شهید بهشتی، ۱۳۷۴).

د) آبراهامیان، ایروان؛ ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷). ص ۵۱۵-۵۴۹.

ذ) زیباکلام، محمدصادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی. (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۲).

۴۴- هالیدی، فرد. دیکتاتوری سرمایه‌داری و توسعه در ایران. ترجمه فضل الله نیک آیین. ص ۳۲۵.

۴۵- ادوارد، سعید. پیشین.

۴۶- روزنامه اطلاعات، ۶۴/۶/۱۷.

۴۷- همان. ۶۴/۶/۱۸.

۴۸- همان. ۶۴/۶/۲۲.

۴۹- همان. ۶۴/۶/۲۵.

۵۰- همان. ۶۴/۷/۲۵.

۵۱- این بحث از مقاله سمت‌گیری سر مقاله نیویورک تایمز و سیاست خارجی امریکا در مورد ایران در مجله سیاست خارجی، دی و اسفند ۶۸ گرفته شده است.

۵۲- قوام، عبدالعلی. اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۱). ص ۴۴.

۵۳- سایروس ونس، زنتیونو برزیسکی. پیشین، ص ۱۴۰.

۵۴- همان. ص ۱۰۲.

۵۵- همان. ص ۱۰۳.

۵۶- مایکل، له دین، و لویس، ویلیام؛ پیشین. ص ۳۰۱.

۵۷- هامیلتون، جوردن. بهران، ترجمه محمود مشرقی. (تهران، انتشارات هفته، ۱۳۵۹). ص ۷۹.

۵۸- مایکل، له دین و لویس، ویلیام. پیشین. ص ۳۰۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۵۹. بیل، جیمز، شیرو و عقاب. ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی). (مهران، انتشارات ناخه، ۱۳۷۱) ص ۴۰۲.
۶۰. همان، ص ۵۴۵.
۶۱. سایبرو، ونس، برزنیسکی، زیگنیو، پیشین، ص ۵۶.
۶۲. رجوع کنید به: جیمز ا. بیل؛ پیشین. ص ۴۶۰ و ۴۶۸.
۶۳. همان، ص ۴۰۴.
۶۴. روزنامه اطلاعات، ۶۶/۹/۹.
۶۵. فصلنامه بررسی‌های نظامی.
۶۶. روزنامه کیهان، ۶۶/۱۰/۱۷.
۶۷. روزنامه اطلاعات، Mandat for leadership ۱۳۶۶/۱۰/۲۳.
۶۸. رجوع کنید به: فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، ش ۲.

